

سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
کتابخانه
نمایشگاه دائمی کتابهای درسی
وزارت آموزش و پرورش

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ

کتابخانه
سازمان پژوهش و برنامه ریزی آموزشی
نمایشگاه دائمی کتابهای درسی
(۱۳۶۳)

۱۱۰۸۴

عربی

سال اول دبیرستان

(بجورشته علوم انسانی)

مؤلفان: ابراهیم رفاعه • علی اصغر باستانی

حقوق مادی این اثر متعلق به وزارت
آموزش و پرورش است

سوسن تاجبخش



صفحه برداز

قاسم درودگر



طرح جلد از



طی چند سالی که از تألیف این کتاب گذشته، هر چند در چهارچوب اصلی مطالب و مباحث، تغییری کلی صورت نگرفته است، لیکن همواره در جهت رفع نقائص و بهبود کمی و کیفی آن کوششهایی بعمل آمده و با بهره‌گیری از نظریات درست شما همکاران عزیز توفیق اعمال اصلاحاتی مفید بدست آمده است. قبل از آغاز تدریس، تذکر چند نکته را، در تبیین اهداف کتاب مناسب می‌داند:

۱. آنچه به عنوان آموزش زبان عربی مورد نظر است، مجموعه‌ای است که از کلاس اول راهنمایی آغاز و تا سال چهارم دبیرستان ادامه می‌یابد. بدین منظور مطالب کتابها به دنبال هم و وابسته به یکدیگر تنظیم شده و چون معلّم در هریک از کلاسها تدریس بخشی از یک مجموعه را به عهده دارد، آگاهی از مطالب کتابهای سالهای قبل و بعد در پیشرفت درس، بسیار مؤثر است.
 ۲. برای کلاسهای راهنمایی، کتاب راهنمای معلّم با توضیحاتی در حدّ لزوم نوشته شده و روش جدید زبان‌آموزی در کتابها بتفصیل بیان شده است. خواندن آن راهنماها می‌تواند از نظر درک هدف و چگونگی آموزش عربی، برای همکاران دبیرستانی نیز مفید باشد.
 ۳. با توجه به دامنه وسیع صرف و نحو عربی، پس از صرف وقت و دقت فراوان، نکات دستوری متناسب با ساعات درسی و در حدّ فهم دانش آموز فارسی زبان، برگزیده و با روشی ساده و روشن بیان می‌شود تا ملال‌انگیز نباشد. با توجه بدین مسائل است که گاه در بیان قاعده‌ای از ذکر برخی نکات و دقایق، صرف‌نظر یا یک بحث بکلی حذف می‌شود. انتظار دارد همکاران گرامی نیز این نکات را مورد نظر داشته و با توجه به زمان کلاس و گشتن دانش‌آموزان، از طرح مطالب و مباحث فرعی غیرلازم خودداری نمایند تا موجب تشویش ذهن و آمیختگی مطالب نشود.
 ۴. در تألیف متون، با عنایت به مقتضیات سنّی و ذوقی دانش‌آموزان، کوشش شده است که در عین تنوّع و جذّابیت، نمونه‌هایی از مثالهای مربوط به بحث دستوری درس در متن گنجانده شود. بدیهی است تحقق این منظور گاه ممکن است چنین متن مقتّد را که در میان آثار مکتوب موجود کمتر می‌توان یافت، از شیوایی و وقار مطلوب، اندکی دور نماید.
 ۵. تعدّد و تنوّع تمرینها بدان منظور است که دانش‌آموزان تنها بر قوّه حافظه متکی نباشند و با تکرار و ممارست، هر نکته دستوری را دقیقاً بیاموزند و باصطلاح هضم کنند. وظیفه معلمان محترم در این باره راهنمایی و وادار ساختن محصلان به کوشش و کار و حصول اطمینان از یادگیری آنان است.
- امید است این اقدام گامی در راه تسهیل کار آموزش زبان عربی محسوب شود و در جلب رضایت همکاران محترم و دانش‌آموزان عزیز مؤثر باشد.
- دفتر تحقیقات و برنامه‌ریزی و تألیف کتب درسی

بِسْمِ اللَّهِ الرَّحْمَنِ الرَّحِيمِ
الْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ الْعَالَمِينَ وَالصَّلَاةُ وَالسَّلَامُ عَلَى سَيِّدِنَا مُحَمَّدٍ وَآلِهِ الطَّاهِرِينَ

الدَّرْسُ الْأَوَّلُ

الْحُرِّيَّةُ الْعَزِيزَةُ

كَانَ الْعُشْبُ الْأَخْضَرُ يَنْبُتُ فِي حُقُولِ لَا يَمْلِكُهَا إِنْسَانٌ. وَكَانَتْ
مَجْمُوعَةٌ مِنَ الْخُيُولِ تَعِيشُ فِي هَذِهِ الْحُقُولِ.
وَفِي سَنَةٍ مِنَ السَّنِينَ لَمْ يَنْبُتِ الْعُشْبُ؛ فَلَمْ تَحْصُلِ الْخُيُولُ عَلَى مَا
تَأْكُلُهُ، فَكَانَتْ الْخُيُولُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ تَجُوعُ جُوعًا شَدِيدًا.
قَالَ حِصَانٌ: نَذْهَبُ إِلَى الْمَدِينَةِ. وَهُنَاكَ نَحْصُلُ عَلَى الطَّعَامِ.
قَالَ آخَرُ: لَا طَعَامَ يَا أَصْدِقَائِي بِلَا تَمَنٍّ. وَالْتَمَنُّ الَّذِي نَدْفَعُهُ هُوَ حُرِّيَّتُنَا.
فَكَرَّتِ الْخُيُولُ طَوِيلًا، ثُمَّ صَمَّمَتْ أَنْ لَا تَتْرَكَ الْحُرِّيَّةَ.



كَانَتْ الْخُبُولُ قَدْ عَشِقَتْ الْحُرِّيَّةَ. وَحِينَ سَمِعَتْ الْأَرْضُ حِوَارَ
الْخُبُولِ، وَعَرَفَتْ عَشِقَهَا لِلْحُرِّيَّةِ، اهْتَزَّتْ مِنَ الْفَرَحِ، وَاکْتَسَتْ قُوْرًا بِالْكَثِيرِ
مِنَ الْعُشْبِ الْأَخْضَرِ الْجَمِيلِ.

كَلِمَاتُ جَدِيدَةٍ

اِكْتَسَتْ بِ	الْحُقُولُ (جمعُ حَقْل)	الْعُشْبِ
اِهْتَزَّتْ	الْحِوَارِ	تَبَّتْ و
الْثَمَنَ	الْخُبُولُ (جمعُ خَبَل)	
جَاعَ (جُوعٌ)	دَفَعَ	
الْحِصَانِ	السِّنِينَ (جمعُ سَنَةٍ)	

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ١ - تَبَّتِ الْعُشْبُ فِي الْأَرْضِ. (فعل)
 - ٢ - الثَّيَابُ لَوْنُهُ أَخْضَرٌ. (اسم)
 - ٣ - أَثْبَتَ اللَّهُ الثَّيَابَ كُلَّهُ. (فعل)
 - ٤ - مَنَبَّتِ الْعُشْبُ هُوَ الْأَرْضُ. (اسم مكان)
- (أَثْبَتَ: رَوَانَد)

تَمْرِينٌ لِلصَّفِّ

ضَعْ فِي الْفَرَاغِ^٢ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ١ - بَعْضُ الْحَيَوَانِ يَأْكُلُ...
- ٢ - نَزَلَ الْمَطَرُ ف... اللَّهُ بِهِ الزَّرْعُ.

۳ - ... بَعْضُ الْأَشْجَارِ عَلَى الْجِبَالِ.

۴ - ذَهَبْنَا إِلَى... الْأَغْصَابِ الْخَضِرَاءِ.

بیان

دقت کنید:

عبارات «كَانَ يَنْبْتُ» (می روئید) و «كَانَتْ تَجُوعُ» (گرسنه می شد) بر کار و یا حالتی دلالت می کنند که در گذشته به طور مداوم و مستمر جریان داشته است. این گونه فعلها را در فارسی «ماضی استمراری» می نامند، ولی در عربی اسم خاصی برای آن وضع نشده است. برای ساختن «ماضی استمراری» از یک فعل، باید مضارع آن را به دنبال صیغه مناسب از فعل «كان» بیاوریم.

مثلاً «ماضی استمراری» فعل «ذَهَبَ» بدین ترتیب صرف می شود:

كَانَ يَذْهَبُ	كَانَتْ تَذْهَبُ
----------------	------------------

كَانَا يَذْهَبَانِ	كَانَتَا تَذْهَبَانِ
--------------------	----------------------

كَانُوا يَذْهَبُونَ	كَانْنَ يَذْهَبْنَ
---------------------	--------------------

كُنْتَ تَذْهَبُ	كُنْتِ تَذْهَبِينَ
-----------------	--------------------

كُنْتُمَا تَذْهَبَانِ	كُنْتُمَا تَذْهَبَانِ
-----------------------	-----------------------

كُنْتُمْ تَذْهَبُونَ	كُنْتُنَّ تَذْهَبْنَ
----------------------	----------------------

كُنْتُ أَذْهَبُ

كُنَّا نَذْهَبُ

(همان طور که ملاحظه می کنید، در اکثر صیغه ها، الف «كان» حذف شده است که

علت آن را — ان شاء الله — بعداً خواهیم خواند.)

حال در این جمله دقت کنید:

«كَانَتْ الْخُبُولُ قَدْ عَشِقَتْ الْحُرَّةَ» (اسبها عاشق آزادی شده بودند.)

عبارت «كانت... قد عشقت» بر کاری دلالت می‌کند که در گذشته، قبل از

کار دیگری انجام پذیرفته است. این نوع فعل را در فارسی «**ماضی بعید**»

می‌نامند، ولی در عربی اسم خاصی برای آن وضع نشده است.

برای ساختن ماضی بعید، باید ماضی (ساده) آن را به همراه «قد» به دنبال صیغه

مناسب از فعل «کان» بیاوریم.

مثلاً «ماضی بعید» از فعل «ذهب» بدین ترتیب صرف می‌شود:

كَانَتْ قَدْ ذَهَبَتْ

كَانَ قَدْ ذَهَبَ

كَانَتَا قَدْ ذَهَبَتَا

كَانَا قَدْ ذَهَبَا

كُنَّ قَدْ ذَهَبْنَ

كَانُوا قَدْ ذَهَبُوا

كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ

كُنْتَ قَدْ ذَهَبْتَ

كُنْتُمَا قَدْ ذَهَبْتُمَا

كُنْتُمَا قَدْ ذَهَبْتُمَا

كُنْتُنَّ قَدْ ذَهَبْتُنَّ

كُنْتُمْ قَدْ ذَهَبْتُمْ

كُنْتُ قَدْ ذَهَبْتُ

كُنَّا قَدْ ذَهَبْنَا

(صیغ فوق گاهی بدون «قد» نیز بکار می‌روند.)

• کان + مضارع ← ماضی استمراری، مانند: کان ... يَذْهَبُ

• کان + (قد) + ماضی ← ماضی بعید، مانند: کان ... (قد) ذهب

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

- ۱ - جَاعَتِ الْخُيُولُ لِكثَرَةِ الْعُشْبِ.
- ۲ - الْأَرْضُ كَانَتْ تُحِبُّ الْحُرِّيَّةَ.
- ۳ - قَالَ حِصَانٌ: ثَمَنُ طَعَامِنَا هُوَ حُرِّيَّتُنَا.
- ۴ - كَانَتِ الْخُيُولُ تَعِيشُ فِي الْقَرْيَةِ.
- ۵ - الْإِسْلَامُ يُعَلِّمُنَا عِشْقَ الْحُرِّيَّةِ.

(۲)

فعلهای ماضی استمراری و ماضی بعید را در جمله‌های زیر مشخص کنید:

- ۱ - الْخُيُولُ ذَهَبَتْ إِلَى الْمَدِينَةِ.
- ۲ - كَانَ التَّلْمِيزُ يَدْفَعُ ثَمَنَ الْكِتَابِ.
- ۳ - كَانَ عَلِيٌّ يَمْلِكُ مَزْرَعَةً صَغِيرَةً.
- ۴ - فِي الصَّبَاحِ خَرَجَ الرَّجُلُ إِلَى الدُّكَانِ.
- ۵ - كَانَتِ التَّلْمِيزَةُ قَدْ فَكَّرَتْ فِي الدُّرْسِ.

(۳)

از این فعلها ماضی استمراری بسازید:

يَمْلِكَانِ تَعْرِفُونَ تَذْهَبِينَ

(۴)

از این فعلها ماضی بعید بسازید:

مَلَكْتُمْ عَرَفْنَا ذَهَبُوا

در این جمله به جای «علی» به ترتیب کلمات زیر را قرار داده، تغییرات لازم را انجام دهید:

«عَلِيٌّ كَانَ يَسْمَعُ صَوْتَ الْمُعَلِّمِ».

۱ - «الطَّالِبَانِ»

۲ - «الطُّلُبُ»

۳ - «نَحْنُ التَّلَامِيذُ»

۴ - «نَحْنُ التَّلْمِيزَاتِ»

۵ - «أَنْتِ يَا مَرْيَمُ»

به فارسی ترجمه کنید.

۱ - «كَانَا يَأْكُلَانِ الطَّعَامَ».

۲ - «كُنَّا نَسْمَعُ».

۳ - «كَانُوا يَعْلَمُونَ».

۴ - «كَانَتْ تَعْبُدُ».

۵ - «كُنْتُمْ تَعْقِلُونَ».

۶ - «كُنْتَ تَعْلَمُهَا».

۷ - «كُنْتُ أَعْلَمُ».

۸ - «كَانَ كَبَرٌ».

۹ - «وَكَانَ يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ».

۱۰ - «كَانَ التَّلَامِيذُ يَلْعَبُونَ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ».

۱۱ - «كَانُوا يَنْظُرُونَ إِلَى جَمَالِ الْمَاءِ الَّذِي كَانَ ضَوْءُ الشَّمْسِ قَدْ اِنْعَكَسَ عَلَيْهِ».

۱۲ - وَكَانَتْ قَطْرَاتُ الْمَاءِ الصَّغِيرَةِ فِي السَّمَاءِ قَدْ صَنَعَتْ قَوْسًا جَمِيلًا مُلَوَّنًا.

۱۳ - أَمَّا التَّلْمِيزَاتُ فَكُنَّ يَتَعَلَّمْنَ دَرَسًا فِي الْخِيَاطَةِ.

۱۴ - وَكُنَّ يَصْنَعْنَ مِنَ الْقُمَاشِ الْمُلَوَّنِ مَلَابِسَ جَمِيلَةً.

(۷)

به عربی ترجمه کنید:

راهنمایی: علی کتاب می خواند. کان علی یقرأ الکتاب.^۱

۱ - حسین بازی می کرد.

۲ - درس را خوانده بودم.

۳ - به مسجد می رفتم.

۴ - مریم و فریده به بازار می رفتند.

۵ - قیمت کتاب را پرداخته بودیم.

۶ - ما غذایمان را خورده بودیم.

۷ - اسبها گرسنه شده بودند.

لِلتَّلَاوَةِ

إِنَّ الَّذِينَ قَالُوا رَبُّنَا اللَّهُ ثُمَّ اسْتَقَامُوا^۱ فَلَا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ •
أُولَئِكَ أَصْحَابُ الْجَنَّةِ خَالِدِينَ فِيهَا جَزَاءً بِمَا كَانُوا يَعْمَلُونَ.

الاحقاف: ۱۳ و ۱۴

وَأَذْكُرُ فِي الْكِتَابِ إِسْمَاعِيلَ إِنَّهُ كَانَ صَادِقَ الْوَعْدِ^۲ وَكَانَ رَسُولًا نَبِيًّا • وَكَانَ
يَأْمُرُ أَهْلَهُ بِالصَّلَاةِ وَالزَّكَاةِ وَكَانَ عِنْدَ رَبِّهِ مَرْضِيًّا.^۳

مریم علیها السلام: ۵۴ و ۵۵

۱ - در ترجمه این جمله‌ها به راهنمایی فوق دقت کنید: همان‌طور که دیده می‌شود، علی پس از «کان»

و «الکتاب» بعد از فعل اصلی قرار دارد.

۲ - اسْتَقَامَ: بر راه راست پایدار ماند.

۳ - «صادق الوعد»: آنکه به وعده خود وفا کند.

۴ - الْمَرْضَى: پسندیده.

المُقاوَمَةُ

وَقَفَ الْعُصْفُورُ الصَّغِيرُ بَيْنَ أَصْدِقَائِهِ الْعَصَافِيرِ؛ كَانَ يَحْكِي حِكَايَتَهُ
لِأَصْدِقَائِهِ. قَالَ الْعُصْفُورُ الصَّغِيرُ:

هَرَبْتُ أُسْرَتِي مِنَ الْأَعْدَاءِ، وَتَرَكْتُ الْعُشَّ. بَكَيتُ أَنَا قَلِيلًا، ثُمَّ
بَحَثْتُ عَنِ الْأُسْرَةِ فِي كُلِّ مَكَانٍ مِنْ أَرْضِ الْوَطَنِ.
قَالَ نَاسٌ:

إِنَّهَا هَاجَرَتْ إِلَى الشَّمَالِ!
وَقَالَ غَيْرُهُمْ:

إِنَّهَا رَحَلَتْ إِلَى الْجَنُوبِ!
وَقَالَ آخَرُونَ:

إِنَّهَا هَرَبَتْ إِلَى الشَّرْقِ!
وَأخِيرًا، قَالُوا:

إِنَّهَا رَكِبَتْ سَفِينَةً شِرَاعِيَّةً كَبِيرَةً وَسَافَرَتْ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ فِي
الْغَرْبِ.

رَأَيْتُ بَعْدَ ذَلِكَ وَاحِدًا مِنْ أَصْدِقَائِي. سَأَلْتُهُ:

مَاذَا تَفْعَلُ لَوْ كُنْتَ مِثْلِي؟

قَالَ صَدِيقِي:

ارْجِعْ إِلَى عُشِّكَ، احْفَظْهُ جَيِّدًا، وَعَلِّمْ نَفْسَكَ كَيْفَ تَعِيشُ فِيهِ فِي

كُلِّ الظُّرُوفِ. قَاوِمِ الْأَعْدَاءَ بِكُلِّ مَا تَسْتَطِيعُ. وَإِذَا قَتَلُوكَ، فَمِنْ

الْأَفْتِخَارِ لَكَ مَوْتُكَ فِي عُشِّكَ مِثْلَ شَهِيدٍ مِنَ الشُّهَدَاءِ.



كَلِمَاتٌ جَدِيدَةٌ

الْعُشَّ

الجَيْدُ

عَلِّمُ

رَحَلَ

قَاوِمُ

سَافَرَ

هَاجَرَ

الْشَّرَاعِي

هَرَبَ

الظُّرُوفُ (جَمْعُ ظَرْفٍ)

كَلِمَاتٌ مُتَضَادَّةٌ

الأعداء	الأصدقاء
الجنوب	الشمال
الغرب	الشرق
الكبير	الصغير

دراسة الكلمة

- ١ - هَجَرَ العُصْفُورُ الصَّغِيرُ عُشَّهُ. (فعل)
 - ٢ - هَاجَرَتِ الأُسْرَةُ إِلَى الجَنُوبِ. (فعل)
 - ٣ - هَاجَرَتِ العَصَافِيرُ كَانَتْ إِلَى الشَّامِ. (مصدر)
 - ٤ - نَهَبَتِ العَصَافِيرُ لِلْعَيْشِ فِي المَهْجَرِ. (اسم مكان)
- (المهجر: محل هجرت)

تمرين للصَّف:

ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التي تحتها خط:

- ١ - عادَ الأطبَّاءُ الإِيرَانِيُونَ مِنْ ...
- ٢ - فِي الرَّبِيعِ تَكْثُرُ... الطُّيُورُ.
- ٣ - ... رَسُولُ اللَّهِ ﷺ إِلَى الْمَدِينَةِ الْمُنُورَةِ.
- ٤ - ... الْمُؤْمِنُ الْأَعْمَالِ السَّيِّئَةِ.

(السِّي: [عمل] بد).

بيان

در این جمله ها دقت کنید:

«وَقَفَّ الْعُصْفُورُ». گنجشک ایستاد.

«رَحَلَتْ الْأُسْرَةُ إِلَى الْجَنُوبِ». خانواده به جنوب رفت.

در این جمله‌ها، کلمات «وَقَفَّ» و «رَحَلَتْ» فعل هستند و کلمات «الْعُصْفُورُ» و «الْأُسْرَةُ» بترتیب فاعل این فعلها می‌باشند. فاعل، مرفوع است و علامت کلمه در حالت رفع معمولاً **يَا** می‌باشد.

می‌بینیم که فعلهای «وَقَفَّ» و «رَحَلَتْ» احتیاجی به مفعول ندارند و لذا در این جمله‌ها مفعول نیامده است.

فعلی که به مفعول احتیاج نداشته باشد، «فعل لازم» نامیده می‌شود.

حال در این جمله‌ها دقت کنید:

«حَكَى الْعُصْفُورُ قِصَّةً»: گنجشک داستانی تعریف کرد.

«هَجَرَتِ الْأُسْرَةُ الْعُشَّ»: خانواده لانه را ترک کرد.

در این جمله‌ها، کلمات «حَكَى» و «هَجَرَتِ» فعل هستند و کلمات «الْعُصْفُورُ» و «الْأُسْرَةُ» به ترتیب فاعل این فعلها، و کلمات «قِصَّةً» و «الْعُشَّ» به ترتیب مفعول این فعلها می‌باشند. مفعول، منصوب است و علامت حالت نصب کلمه معمولاً **يَا** می‌باشد.

می‌بینیم که فعلهای «حَكَى» و «هَجَرَتِ» علاوه بر فاعل، به مفعول نیز احتیاج دارند.

فعلی که علاوه بر فاعل به مفعول نیز احتیاج داشته باشد، «فعل متعدی» نامیده می‌شود.

همان‌طور که در فارسی، بعضی از فعلهای لازم را می‌توان به وسیلهٔ پسوند «آند»

و یا «آنید» متعدی کرد، در عربی نیز می‌توان برخی از افعال لازم را به وسیلهٔ بعضی از

حروف متعدی نمود.

مثال در فارسی:

لازم

علی نشست.

علی خندید.

مثال در عربی:

متعدي

حسین، علی را نشاند (نشاند).

حسین، علی را خندانند (خندانید).

لازم

ذَهَبَ: رفت.

نَزَلَ: پائین آمد.

جَاءَ: آمد.

متعدي

ذَهَبَ بِهِ: او (آن) را برد.

نَزَلَ بِهِ: او (آن) را پائین آورد (نازل کرد).

جَاءَ بِهِ: او (آن) را آورد.

• فعل لازم: فعلی است که به مفعول احتیاج ندارد.

• فعل متعدی: فعلی است که به مفعول احتیاج دارد.

• فاعل، مرفوع است؛ و مفعول، منصوب.

تمرینات

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

۱ - بَكَى الْعُصْفُورُ الصَّغِيرُ لِأَنَّهُ جَاعَ.

۲ - تَعَلَّمَ الْعُصْفُورُ أَنْ يُقَاوِمَ حَتَّى الشَّهَادَةِ.

۳ - عَشَّ الْعُصْفُورُ مِنْ حَجَرٍ صَغِيرٍ.

۴ - قَالُوا: إِنَّ الْأُسْرَةَ ذَهَبَتْ إِلَى الْجِبَالِ.

۵ - مِنْ صِفَاتِ الْمُسْلِمِ الدَّفَاعُ عَنِ الْوَطَنِ.

(۲)

یک فعل لازم و دو فعل متعدی از بین فعلهای درس مشخص کنید.

(۳)

با استفاده از یک فعل لازم جمله‌ای ساخته، فاعل آن را مشخص ننماید.

(۴)

در این جمله به جای «الْعُصْفُورُ الصَّغِيرُ» به ترتیب کلمات زیر را قرار داده، تغییرات لازم را انجام دهید:

«الْعُصْفُورُ الصَّغِيرُ هَاجَرَ إِلَى أَرْضٍ جَدِيدَةٍ.»

۱ - «أَنَا»

۲ - «الرَّجُلُ وَ زَوْجَتُهُ»

۳ - «الْمُسْلِمُونَ»

۴ - «الْمُسْلِمَاتُ»

۵ - «أَنْتُمْ يَا أَيُّهَا الرِّجَالُ»

(۵)

به فارسی ترجمه کنید:

۱ - الْعُشْبُ الْأَخْضَرُ يَنْبُتُ فِي الْقَرْيَةِ.

۲ - جَاعَتِ الْخَيْولُ فَذَهَبَتْ إِلَى مَتَبِّ الْأَعْتَابِ الْخَضِرَاءِ.

۳ - لَا تَتْرُكُ الْحُرِّيَّةَ فِي كُلِّ الظُّرُوفِ.

۴ - الْعُصْفُورُ الصَّغِيرُ بَحَثَ عَنْ صَدِيقِهِ.

۵ - يَا نَاسُ إِنِّي مُسْلِمٌ يُحِبُّنِي الْمُعَلِّمُ

و «قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ» عقیدتی إلى الأبد

نَبِيُّنَا مُحَمَّدٌ ﷺ وَهُوَ الرَّسُولُ الْأَمْجَدُ

جَاءَ بِدِينِ الْحَقِّ وَيَهْدِي وَالصِّدِّيقُ

وَالهِ خَيْرُ الْبَشَرِ

أَسْمَتِي الْأَسْنَاءُ عَشْرُ

(الْأَمْجَدُ: اسم تفضیل، المَجْدُ: بزرگواری)

به عربی ترجمه کنید:

- ۱ - مسافری سوار کشتی شده بودند.
- ۲ - خانواده من به مشهد مسافرت کرد.
- ۳ - کودک گرسنه شد و گریست.
- ۴ - من در حیاط ایستادم.
- ۵ - دوستانم به دنبال کتابی می گشتند.

لِلثَّلَاوَةِ

وَإِنَّهُ لَنَنْزِيلُ رَبِّ الْعَالَمِينَ • نَزَلَ بِهِ الرُّوحُ الْأَمِينُ • عَلَى قَلْبِكَ لِتَكُونَ مِنَ الْمُنْذِرِينَ • بِلِسَانٍ عَرَبِيٍّ مُبِينٍ.

الشُّعْرَاءُ: ۱۹۵ - ۱۹۲

مَنْ جَاءَ بِالْحَسَنَةِ فَلَهُ عَشْرُ أَمْثَالِهَا • وَمَنْ جَاءَ بِالسَّيِّئَةِ فَلَا يُجْزَى • إِلَّا مِثْلُهَا.

الْأَنْعَامُ: ۱۶۰

- ۱ - معمولاً ترتیب اجزاء جمله در عربی بدین گونه است: فعل + فاعل + مفعول + بقیه اجزاء جمله. در این صورت فعل، مفرد خواهد بود (همان طور که در گذشته آموختید).
- ۲ - الرُّوحُ الْأَمِينُ: جبرئیل.
- ۳ - الْمُنْذِرُ: خبر دهنده، بیم دهنده.
- ۴ - الْأَمْثَالُ: جمع مثل (عَشْرُ أَمْثَالِهَا: ده برابرش).
- ۵ - يُجْزَى: کیفر داده می شود.

الطُّوفَانُ

عَاشَ النَّبِيُّ نُوحٌ — عَلَيْهِ السَّلَامُ — فِي الْعِرَاقِ. وَكَانَ يُعَلِّمُ النَّاسَ كَيْفَ
يَعِيشُونَ فِي سَعَادَةٍ. أَمَرَهُمْ أَنْ يَعْبُدُوا اللَّهَ وَحْدَهُ، حَتَّى يَتَحَرَّرُوا مِنْ عِبَادَةِ
الْأَصْنَامِ. فَالْسَّعَادَةُ فِي الْإِرْتِبَاطِ بِاللَّهِ وَفِي طَاعَةِ اللَّهِ.

قَالَ النَّاسُ: إِنَّ نُوحًا كَاذِبٌ، وَإِنَّا لَنْ نَتْرَكَ عِبَادَةَ الْأَصْنَامِ.
وَقَالَ لَهُمُ النَّبِيُّ: أَنَا أَدْعُوكُمْ إِلَى اللَّهِ، لِيَغْفِرَ لَكُمْ، وَيَتُوبَ عَلَيْكُمْ.
لَكِنَّهُمْ رَفَضُوا أَنْ يَسْمَعُوا كَلَامَهُ الْهَادِيَ.
فِي يَوْمٍ مِنَ الْأَيَّامِ حَمَلَ نُوحٌ — عَلَيْهِ السَّلَامُ — الْمُؤْمِنِينَ مَعَهُ فِي سَفِينَةٍ



كَبِيرَةً، وَحَمَلَ فِيهَا مِنْ كُلِّ أَنْوَاعِ الْمَخْلُوقَاتِ. فَنَزَلَ مَطَرٌ شَدِيدٌ، وَفَاضَتْ
الْأَنْهَارُ، وَاشْتَدَّتِ الْعَوَاصِفُ، وَظَهَرَتِ السَّفِينَةُ عَلَى الْمَاءِ. لَقَدْ كَانَتْ قُوَّةُ
مُحْكَمَةٍ.

ثُمَّ دَمَرَ اللَّهُ الْكَافِرِينَ، وَأَغْرَقَهُمُ بِالطُّوفَانِ.
بَعْدَ ذَلِكَ، أَمَرَ اللَّهُ الْمَطَرَ أَنْ يَنْقَطِعَ، وَالْأَرْضَ أَنْ تَبْلَعَ الْمَاءَ.
نَزَلَ نُوحٌ وَالْمُؤْمِنُونَ وَالْمَخْلُوقَاتُ عَلَى الْأَرْضِ. فَرِحَ النَّبِيُّ
— عَلَيْهِ السَّلَامُ — لِنَجَاةِ الْمُؤْمِنِينَ، وَمَلَأَ قَلْبُهُ الْأَطْمِئْنَانُ وَالسَّلَامُ.

كَلِمَاتُ جَدِيدَةٍ

أَنْ	دَعَا (يَدْعُو)	الْعَوَاصِفُ (جَمْعُ عَاصِفَةٍ)
الْأَصْنَامُ (جَمْعُ صَنَمٍ)	دَمَرَ	غَفَرَ —
أَغْرَقَ	رَفَضَ —	فَاضَ (يَفِضُ)
تَابَ (يَتُوبُ) عَلَى...	السَّلَامُ	مَلَأَ —
تَحَرَّرَ	الطُّوفَانُ	

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ١ — تَحَرَّرَ الْإِيرَانِيُّونَ مِنْ تَسَلُّطِ الدُّوَلِ الْكُبْرَى. (فعل)
- ٢ — حَرَّرَ الْإِمَامُ الْحَمِينِيُّ الْإِيرَانِيِّينَ. (فعل)
- ٣ — الْمُؤْمِنُ يُحِبُّ الْحُرِّيَّةَ الْإِنْسَانِيَّةَ. (مصدر)
- ٤ — الْمُؤْمِنُ إِنْسَانٌ حُرٌّ شَرِيفٌ. (صفة)

(الدُّوَلُ الْكُبْرَى: ابرقدرتها. حَرَّرَ: آزاد ساخت)

تَمَرِينٌ لِلصَّفِّ

ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطُّ:

۱ - هَلْ... الْمُسْلِمُونَ فِي الْعِرَاقِ مِنَ الظُّلْمِ؟

۲ - قَالَ الرَّجُلُ أَلَا...: «هَيْهَاتَ مِنَّا الدُّلَّةُ».

۳ - ... هَذَفُ إِنْسَانِي عَزِيزٌ لَا تُتْرَكُهُ.

۴ - أَلَنْبِيُّ ﷺ... النَّاسَ مِنْ عِبَادَةِ الْأَصْنَامِ.

(هيهات: دور است، چه دور است!)

بیان

دقت کنید:

«أَنْ يَنْقَطِعَ»، «لَنْ تُتْرَكَ»، «أَنْ يَعْبُدُوا».

این فعلها، همگی مضارع هستند ولی با کمی دقت متوجه می‌شویم که با سایر

فعلهای مضارع که تاکنون با آنها آشنا هستیم تفاوت دارند.

می‌بینیم که آخرین حرف «يَنْقَطِعَ» و «تُتْرَكَ» به جای «ضمه»، «فتحه» گرفته و

«نون» از آخر فعل «يَعْبُدُوا» حذف شده است.

فعل مضارع در این حالت مضارع منصوب نامیده می‌شود.

در مضارع منصوب «نون» از آخر صیغه‌های پنجگانه:

«يَفْعَلَانِ»، «يَفْعَلُونَ»، «تَفْعَلَانِ»، «تَفْعَلُونَ»، «تَفْعَلِينَ».

حذف می‌گردد، ولی «نون» جمع مؤنث حذف نمی‌شود.

«حَتَّى يَنْخَرُّوا»

«لِيُغْفَرَ لَكُمْ»

درباره این دو نمونه دیگر از «مضارع منصوب» که در متن درس دیدید، این نکته

را به خاطر بسپارید که:

حَتَّى يَتَحَرَّرُوا = حَتَّى أَنْ يَتَحَرَّرُوا
لِيَغْفِرَ لَكُمْ = لِأَنْ يَغْفِرَ لَكُمْ

• در مضارع منصوب، «ضمة» حرف آخر به «فتحه» تبدیل می شود؛ و «نون» آخر حذف می گردد. (جز «نون» جمع مؤنث.)

تمرینات

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله های زیر صحیح است؟

- ۱ - قَبِلَ النَّاسُ دَعْوَةَ نُوحٍ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
 - ۲ - نَزَلَ مَطَرٌ كَثِيرٌ فَفَرَّقَ الْكَافِرُونَ.
 - ۳ - لَمْ يَصْنَعْ نُوحٌ عَلَيْهِ السَّلَامُ سَفِينَةً كَبِيرَةً.
 - ۴ - كَانَتْ السَّفِينَةُ فِي الْبَرِّ قَبْلَ الطُّوفَانِ.
 - ۵ - أَلْعَوَاصِفُ الشَّدِيدَةُ كَسَرَتْ السَّفِينَةَ.
- (كَسَرَتْ - شکست)

(۲)

در جمله های زیر، فعلهای مضارع منصوب را مشخص کنید:

- ۱ - أَرَادَ اللَّهُ أَنْ يَغْفِرَ الْكَافِرُونَ الْمُعَانِدُونَ.
- ۲ - لَمْ تَنْهَبِ الْخَيُْولُ إِلَى الْمَدِينَةِ لِتَحْفَظَ حُرِّيَّتَهَا.
- ۳ - لَنْ تَذْهَبَ الْخَيُْولُ إِلَى الْمَدِينَةِ لِتَحْصُلَ عَلَى الطَّعَامِ.
- ۴ - ذَهَبَ الْعُصْفُورُ إِلَى عُشِّهِ لِيَقَاوِمَ الْأَعْدَاءَ.

۵ - دَعَا نوحٌ ٱللّهَ قَوْمَهُ إِلَىٰ تَرْكِ عِبَادَةِ ٱلْأَصْنَامِ حَتَّىٰ يَغْفِرَ ٱللّهُ لَهُمْ.

(۳)

افعال زیر را با توجه به صیغه آن به مضارع منصوب تبدیل کنید:

جَاعَ، أَكَلْتُمْ، نَبَتَتْ، دَفَعَتْ، سَمِعَنْ.

(۴)

در این جمله به جای «هُمْ» به ترتیب کلمات زیر را قرار داده، تغییرات لازم را انجام دهید:

«أَمَرَهُمْ أَنْ يَعْبُدُوا ٱللّهَ وَحْدَهُ».

۱ - «نا». ۲ - «کُم». ۳ - «هُنَّ». ۴ - «کَ». ۵ - «کِ».

(۵)

به عربی ترجمه کنید:

مثال:

أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ.

می‌خواهم (که) بروم.

أُرِيدُ أَنْ أَذْهَبَ إِلَى السُّوقِ.

می‌خواهم (که) به بازار بروم.

می‌خواهم (که) کشتی کوچکی بسازم.

۱ - می‌خواهم (که) بسازم.

می‌خواهم (که) درس را بنویسم.

۲ - می‌خواهم (که) بنویسم.

می‌خواهم (که) قیمت کتاب را بپردازم.

۳ - می‌خواهم (که) بپردازم.

می‌خواهم (که) از خانه خارج شوم.

۴ - می‌خواهم (که) خارج شوم.

می‌خواهم (که) به خانه بازگردم.

۵ - می‌خواهم (که) بازگردم.

می‌خواهم (که) در حیاط بازی کنم.

۶ - می‌خواهم (که) بازی کنم.

می‌خواهم (که) کشتی سوار شوم.

۷ - می‌خواهم (که) سوار شوم.

با توجه به آنچه درباره «مضارع منصوب» در این درس آموختیم و با یادآوری مطالبی که درباره مضارع مجزوم به لم، لَمَّا و لاء نهی در دوره راهنمایی دیده ایم، درمی یابیم که حرکت حرف آخر فعل مضارع تغییرپذیر است.
 اکنون در این جمله دقت کنید:

لَيَقْرَأْ كُلُّ مُسْلِمٍ آيَاتِ مِنَ الْقُرْآنِ كُلِّ يَوْمٍ.

همان طور که ملاحظه می شود فعل «لَيَقْرَأْ» مضارع مجزوم است و عامل جزم آن لام مکسوری است که فعل با آن آغاز شده. این «لِ» از عوامل جزم مضارع است که «لام امر» یا «لام طلب» نام دارد و فعلهایی را که با این حرف مجزوم می شوند «امر باللام» گویند. امر باللام غالبا برای صیغه های غائب و متکلم بکار می رود.

صرف فعل امر، اعم از غائب و مخاطب و متکلم، بدین صورت است:

لَيَذْهَبُ	لَيَنْذَهُبُ
يَذْهَبُ	يَنْذَهُبُ
يَذْهَبُونَ	يَنْذَهُبُونَ
اَذْهَبِ	اَنْذَهُبِ
اَذْهَبَا	اَنْذَهُبَا
اَذْهَبُوا	اَنْذَهُبُوا

لَاذْهَبُ

لَنْذَهُبُ

تذکر: «لام امر» مکسور است مگر آنگاه که پس از حروف «و، ف، ثم» قرار گیرد، که در آن صورت غالبا ساکن می شود:

«مَنْ نَصَبَ نَفْسَهُ لِلنَّاسِ إِمَامًا فَلْيَبْدَأْ بِتَعْلِيمِ نَفْسِهِ قَبْلَ تَعْلِيمِ غَيْرِهِ»

حال، در این جمله دَقَّت کنید:

لَا يَتْرُكُ أَحَدُ الْإِحْسَانِ بِأَقْرَبَائِهِ.

فعل «لایترک» نیز مضارع مجزوم است و عامل جزم آن «لای نهی» می باشد که در دوره راهنمایی کاربرد آن را در نهی مضارع مخاطب آموخته اید. در اینجا اضافه می کنیم که حرف لای نهی برای دیگر صیغه های فعل مضارع (غائب و متکلم) هم بکار می رود.

نمونه کامل صرف فعل نهی چنین است:

لَا يَذْهَبُ	لَا تَذْهَبُ
لَا يَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَا
لَا يَذْهَبُوا	لَا تَذْهَبِينَ
لَا تَذْهَبُ	لَا تَذْهَبِي
لَا تَذْهَبَا	لَا تَذْهَبَا
لَا تَذْهَبُوا	لَا تَذْهَبِينَ
لَا أَذْهَبُ	
لَا تَذْهَبُ	

- لام امر (لِ) غالباً بر سر صیغه های غائب و متکلم مضارع می آید و آنها را «مجزوم» می کند.
- لای نهی (لا) بر سر تمام صیغه های فعل مضارع می آید و آنها را «مجزوم» می کند.

(۱)

فعل مضارع را در این جمله‌ها به صورت امر یا لام بکار ببرید:

- ۱ - قَالَتْ تَقِيَّةُ: (أَلْبَسُ) حجابي، و (أَذْهَبُ) إلى المسجدِ القريبِ.
 - ۲ - فَا (نَحْمَدُ) اللهَ تعالى على توفيقِ الطاعةِ، و (نَفْرَحُ) بشوابِ اللهِ.
 - ۳ - أَمَّا الْآنَ فَا (نَذْهَبُ) جَمِيعًا إِلَى المَلْعَبِ الرياضيِّ.
 - ۴ - حَفِظْتُ نَدَى سورةِ القيامةِ، فَا (تَقْرَأُ) سورةَ الفجرِ ثُمَّ (تَحْفَظُ)ها.
 - ۵ - (يَغْضَبُ) كُلُّ مُؤْمِنٍ عِنْدَ معصيةِ اللهِ، و (يَفْرَحُ) عِنْدَ طاعتهِ.
 - ۶ - الطالِبَاتُ المؤدِّبَاتُ (يَسْتَأْذِنُ) المعلِّمةَ قَبْلَ الخروجِ مِنَ الصفِّ.
 - ۷ - إِذَا كَانَا مُذْتَبِّينِ فَا (يَغْسِلَانِ) قُلُوبَهُمَا - أَمَامَ اللهِ - بِالتَّوْبَةِ.
- (المُذْنِبُ: گناهکار)

(۲)

فعل مضارع را در این جمله‌ها به صورت نهی بکار ببرید:

- ۱ - أَخَوَاكَ يُرِيدَانِ الخروجَ الْآنَ، فَا (يَتْرَكَنِ) لِبَاسَهُمَا المَطْرِيَّ.
- ۲ - لِيَتْرَجِعْ هَاتَانِ الْأُخْتَانِ إِلَى الصفِّ و (تَذْهَبَانِ) بَعِيدًا.
- ۳ - هَؤُلَاءِ الْمُؤْمِنَاتُ (يَرْفَعْنَ) أَصْوَاتَهُنَّ عِنْدَ الضَّحْكِ.
- ۴ - قُلْ لِأَصْدِقَائِكَ (يَشْرَبُونَ) المَاءَ البَارِدَ جَدًّا، فَإِنَّهُ مُضِرٌّ.
- ۵ - قُلْ لِأَصْحَابِ المَالِ (يَأْكُلُونَ) أَمْوَالَهُمْ بَيْنَهُمْ بِالْبَاطِلِ.
- ۶ - (يَفْرَحُ) الْمُؤْمِنُونَ بِكَثْرَةِ المَالِ وَلَكِنَّهُمْ لَيَفْرَحُوا بِمَغْفِرَةِ اللهِ.
- ۷ - (يَتْرُكُ) أَحَدُ قَوْلِ الْحَقِّ فِي كُلِّ حَالٍ.

قُلْ لَنْ يَنْفَعَكُمْ الْفِرَارُ إِنْ فَرَرْتُمْ مِنَ الْمَوْتِ أَوِ الْقَتْلِ وَإِذَا لَا تُنْتَعُونَ^١ إِلَّا قَلِيلًا.

الْأَحْزَاب: ١٦

لَنْ تَنْفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ.

الْمُنْتَجَنَةِ: ٣

قُلْ إِنَّمَا^٢ أَنَا بَشَرٌ مِثْلُكُمْ يُوحَى^٤ إِلَيَّ أَنَّمَا إِلَهُكُمُ إِلَهُ وَاحِدٌ فَمَنْ كَانَ يَرْجُو^٥ لِقَاءَ رَبِّهِ فَلْيَعْمَلْ عَمَلًا صَالِحًا وَلَا يُشْرِكْ بِعِبَادَةِ رَبِّهِ أَحَدًا.

الْكَهْف: ١١٠

١ - إِذَا: در این صورت.

٢ - تُنْتَعُونَ: [از زندگی دنیا] بهره‌مند می‌شوید، زنده می‌مانید.

٣ - إِنَّمَا: مسلماً، حقیقتاً، منحصرأ.

٤ - يُوحَى: وحی می‌شود.

٥ - رَجَا (یرجو): امیدداشت، امیدوار بود.

الزَّلَازِلُ

مِنْ آيَاتِ اللَّهِ فِي الطَّبِيعَةِ: الزَّلْزَالُ.
وَالزَّلْزَالُ يَهْزُ الْأَرْضَ شِدَّةً وَيُدْمِرُ الْمَدُنَ؛ وَالْإِنْسَانُ لَمْ يَقْدِرْ أَنْ
يُقَاوِمَ زَلَزِلَ اللَّهِ تَعَالَى وَهُوَ إِلَى الْآنَ لَا يَقْدِرُ.



فِي إِيرَانَ سَنَةَ ١٣٥٧ (أَلْفٌ وَثَلَاثِمِئَةٌ وَسِتِّعٌ وَخَمْسِينَ) حَدَثَ زِلْزَالٌ فِي
«طَبَسَ»، زَعَزَعَ الْأَشْجَارَ وَدَمَّرَ الْبَنِيَّاتِ، وَقَتَلَ عَدَدًا مِنَ النَّاسِ.
كَيْفَ يَحْدُثُ ذَلِكَ؟

يَحْدُثُ ذَلِكَ إِذَا زَحَزَحَ اللَّهُ الصُّخُورَ فِي بَاطِنِ الْأَرْضِ عَنْ مَوَاضِعِهَا.

کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران
کتابخانه ملی ایران

فَتَحَدَّثَ اهْتَزَّازَاتٍ شَدِيدَةً فِي الْأَرْضِ. وَهَذِهِ الْأَهْتَزَّازَاتُ هِيَ الَّتِي تَلِيهَا هَبْطُ الْأَشْجَارِ وَالْبَنِيَّاتِ زَعْرَعَةً قَوِيَّةً وَتَزَلُّزُ الْمُدُنِ زَلْزَلَةً شَدِيدَةً.

وَقَدْ حَدَثَ زَلْزَالٌ فِي طُوكْيُو سَنَةَ ١٩٢٣ م. (أَلْفٌ وَتِسْعِمِئَةٌ وَثَلَاثٌ وَعِشْرِينَ مِنَ الْمِيلَادِ) وَقَتَ الْعِشَاءِ حِينَمَا كَانَتِ النِّسَاءُ يَشْعَلْنَ النَّارَ لَطَبْخِ طَعَامِ الْعِشَاءِ، فَحَرَّقَ الزَّلْزَالُ الْبُيُوتَ الْخَشَبِيَّةَ، وَبَعَثَ السَّيَّارَاتِ، وَقَتْلَ ١٥٠,٠٠٠ (مِئَةٌ وَخَمْسِينَ أَلْفًا) إِنْسَانًا.

كَلِمَاتٌ جَدِيدَةٌ

أَلْهْتَزَّازَ	زَخَزَحَ	قَدَّرَ -
بَعَثَ	زَعَزَعَ	الْمِئَةُ
الْبَنِيَّاتِ (جَمْعُ بِنَايَةٍ)	شَعَلَ -	الْمُدُنُ (جَمْعُ مَدِينَةٍ)
حَرَّقَ -	الْصُّخُورُ (جَمْعُ صَخْرَةٍ)	هَزَّ (يَهْزُ)
حِينَمَا	الْعِشَاءُ	

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ١ - قَتَلَ الرَّجُلُ الْعُقْرَبَ. (فعل)
 - ٢ - أُريدُ قَتَلَ الْعُقْرَبِ. (مصدر)
 - ٣ - الرَّجُلُ قَاتِلُ الْعُقْرَبِ. (اسم فاعل)
 - ٤ - الْعُقْرَبُ مَقْتُولٌ. (اسم مفعول)
 - ٥ - تَقَاتَلَ الْعُقْرَبَانِ. (فعل)
- (تَقَاتَلَ...: ... با یکدیگر جنگ کردند)

صَغُ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خُطُّ:

- ۱ - الْأَعْدَاءُ...وا.
- ۲ - الرَّجُلُ أَل... عَلَى الْأَرْضِ.
- ۳ - أَل... يَدُونِ عِلَّةٍ ظَلَمَ كَبِيرٌ.
- ۴ - الْأَمْرَاضُ... تِ الْأَطْفَالِ.
- ۵ - لَا تَلْعَبُ بِالْأَسْلِحَةِ فَإِنَّهَا...ةٌ.

بیان

تابه حال با فعلهای از قبیل نَزَلَ، كَتَبَ وَ ذَهَبَ که همگی دارای سه حرف اصلی هستند، آشنا شده اید. ماضی، مضارع و مصدر این فعلها به ترتیب عبارتند از:

نَزَلَ - يَنْزِلُ - نَزُولُ
كَتَبَ - يَكْتُبُ - كِتَابَةٌ
ذَهَبَ - يَذْهَبُ - ذَهَابٌ

همان طور که می دانید، این قبیل افعال و مصادر آنها، «ثلاثی مجرد» نامیده می شوند.

حال در این فعلها دقت کنید:

زَلَزَلَ - بَعَثَرَ - زَعَزَعَ

ملاحظه می کنید که این فعلها برخلاف فعلهای ثلاثی مجرد دارای **چهار حرف**

اصلی هستند. ماضی، مضارع و مصدر این فعلها عبارتند از:

زَلَزَلَ	يُزَلِّزِلُ	زَلْزَلَةٌ	(زِلْزَال)
بَعَثَرَ	يُبْعِثِرُ	بَعْثَرَةٌ	
زَعَزَعَ	يُزَعِّزِعُ	زَعَزَعَةٌ	(زِعْزَاع)

این افعال و افعال دیگر هم وزن آنها که دارای چهار حرف اصلی هستند، «رباعی مجرد» نامیده می‌شوند.

فعل‌های رباعی مجرد، برخلاف فعل‌های ثلاثی مجرد، دارای یک وزن مخصوص و مشخص هستند:

ماضی آنها بر وزن «فَعَّلَ»، مضارع بر وزن «يُفَعِّلُ» و مصدر بر وزن «فَعَّلَلَهُ» و گاهی نیز بر وزن «فَعَّلَال» می‌آید.

به یاد دارید که فعل «امر حاضر» از مضارع مخاطب بدست می‌آید: بدین ترتیب که:

الف) از آخر مضارع، ضمه یا نون (جز نون جمع مؤنث)، و از اول آن حرف مضارعة (ت) حذف می‌شود.

ب) کلمه‌ای که بدین طریق به دست می‌آید، اگر نخستین حرف آن متحرک باشد، خود، صیغه امر خواهد بود، وگرنه همزه‌ای به اول فعل افزوده می‌شود. مانند:

تَعْلَمُ ← عَلِمَ ← اِعْلَمْ.
تَجْلِسُ ← جَلَسَ ← اِجْلِسْ.
تَكْتُبُ ← ←
تَكْتُبَانِ ← ←
تَكْتُبِينَ ← ←
تُبَغِّرُ ← ←

- در رباعی مجرد، ماضی بر وزن «فَعَّلَ»، مضارع بر وزن «يُفَعِّلُ» و مصدر بر وزن «فَعَّلَلَهُ» است.

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

- ۱ - رَكِبَ نُوحٌ عَلَى السَّفِينَةِ وَفَتَ الزُّلْزَالِ.
- ۲ - يَحْدُثُ بَعْضُ الزُّلْزَالِ تَحْتَ سَطْحِ الْبَحْرِ.
- ۳ - الطُّوفَانُ نَافِعٌ لِلزَّرْعِ لِأَنَّ فِيهِ مَاءً كَثِيرًا.
- ۴ - يُزَحِّحُ اللَّهُ الصُّخُورَ عَنْ مَوَاضِعِهَا فَيَكُونُ الطُّوفَانُ.
- ۵ - الْقَوْرَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ كَالزُّلْزَالِ فِي عَالَمِ الطُّوَائِفِ.

(۲)

در قطعه زیر:

فِي لَيْلَةٍ، أَفَاقَ سَعِيدٍ مِنَ النَّوْمِ. كَانَتْ السَّاعَةُ الْكَبِيرَةُ تُنَكِّتُكَ فِي الْغُرْفَةِ. نَظَرَ إِلَيْهَا ثُمَّ قَامَ إِلَى الصَّلَاةِ. كَانَ الْفَجْرُ قَدْ طَلَعَ وَذَهَبَ وَقْتُ النَّوْمِ.

الف) یک فعل ثلاثی مجرد، یک فعل رباعی مجرد و یک فعل لازم مشخص کنید.

ب) ماضی استمراری و ماضی بعید را مشخص کنید.

(أفاق: بیدار شد.)

(۳)

۱۴ صیغه ماضی و ۱۴ صیغه مضارع فعل «تَرْجَمَ» را بنویسید.

(۴)

در این جمله به جای «الرَّجُلُ» به ترتیب کلمات زیر را قرار داده، تغییرات لازم را انجام دهید:

«كَانَ الرَّجُلُ يُزَحِّحُ الْأَخْجَارَ عَنْ مَوَاضِعِهَا».

الْأَوْلَادِ. الطُّفْلَانِ. الطُّفْلَتَانِ. أَنَا. عَاصِفَةٌ شَدِيدَةٌ.

(۵)

اولین صیغه امر مخاطب فعلهای زیر را بنویسید:

زَعَزَعَ - زَحَزَحَ - بَعَثَ.

(۶)

تَرْجَمَ - تَرْجَمُوا - تَرْجِمُ - تُتَرْجَمِينَ - تَرْجِمِي - تَرْجِمُوا.

این کلمات را در جدولی مانند جدول زیر قرار دهید:

مثال:

صیغه	معنی	فعل
ماضی، مذکر، غائب، مفرد.	ترجمه کرد	تَرْجَمَ

(۷)

به عربی ترجمه کنید:

مثال:

آیا می‌توانی کتاب بخوانی؟ بله، می‌توانم کتاب بخوانم.
 هَلْ تَقْدِرُ أَنْ تَقْرَأَ الْكِتَابَ؟ نَعَمْ، أَقْدِرُ أَنْ أَقْرَأَ الْكِتَابَ.

- ۱ - آیا می‌توانی در حیاط بازی کنی؟ بله، می‌توانم در حیاط بازی کنم.
- ۲ - آیا می‌توانی به بازار بروی؟ بله، می‌توانم به بازار بروم.
- ۳ - آیا می‌توانی کشتی کوچکی بسازی؟ بله، می‌توانم کشتی کوچکی بسازم.

لِلتَّلَاوَةِ

وَلَقَدْ خَلَقْنَا الْإِنْسَانَ وَنَعْلَمُ مَا تُوَسْوِسُ^۱ بِهِ نَفْسُهُ وَنَحْنُ أَقْرَبُ إِلَيْهِ مِنْ حَبْلِ^۲
 الْوَرِيدِ.^۳

ق: ۱۶

۱ - الْوَسْوَسَةُ: اندیشه بد در دل افکندن. ۲ - حَبْلُ الْوَرِيدِ: رگ گردن.

مَنْ هُوَ الْمُنتَصِرُ؟

قُتِلَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عليه السلام فِي كَرْبَلَاءَ، فَكَانَ هُوَ الْمُنتَصِرُ.
حَدَّثَ ذَلِكَ فِي سَنَةِ ٦١ هـ (إحدى وَسِتِّينَ مِنَ الْهِجْرَةِ) حِينَما خَرَجَ
الْإِمَامُ عليه السلام إِلَى الْكُوفَةِ، يَقْصِدُ مُقَاوَمَةَ الطَّوَاعِيتِ وَإِصْلَاحَ أُمُورِ الْأُمَّةِ الَّتِي
فَسَدَتْ بِالظُّلْمِ وَالْجَوْرِ.

كَتَبَ أَهْلُ الْكُوفَةِ رَسَائِلَ كَثِيرَةً إِلَى الْإِمَامِ عليه السلام. وَفِي هَذِهِ الرِّسَائِلِ
الَّتِي كُتِبَتْ، ذُكِرَ أَنَّ أَهْلَ الْكُوفَةِ عَلَى اسْتِعْدَادٍ لِنُصْرَةِ الْإِمَامِ لِإِعَادَةِ الْحَقِّ
الَّذِي سَلَبَ وَالْكَرَامَةَ الَّتِي سُحِقَتْ.

وَلَكِنْ الْإِمَامَ عِنْدَمَا وَصَلَ إِلَى الْعِرَاقِ تَرَكَ وَخْدَهُ وَوَجَدَ أَنَّ بَيْعَةَ
أَهْلِ الْكُوفَةِ قَدْ نُقِضَتْ.

وَفِي يَوْمٍ عَاشُورَاءَ حَدَّثَتِ الْمَعْرَكَةُ الْفَاصِلَةَ بَيْنَ خَطِّ الْإِسْلَامِ وَخَطِّ
الْجَاهِلِيَّةِ الْأُمَوِيَّةِ، فَقُتِلَ الْحُسَيْنُ وَإِخْوَتُهُ وَأَبْنَاؤُهُ وَأَصْحَابُهُ الْأَوْفِيَاءُ،
وَأُسِرَتْ نِسَاءُ أَهْلِ الْبَيْتِ.

وَلَكِنْ دَمَ الْحُسَيْنِ الَّذِي سِفِكَ فَتَحَ عُيُونَ الْمُسْلِمِينَ عَلَى الظُّلْمِ،



وَكَشَفَ لَهُمْ أَنَّ الْإِسْلَامَ الصَّحِيحَ هُوَ الَّذِي نَارَ مِنْ أَجْلِهِ الْإِمَامُ الشَّهِيدُ.

كَلِمَاتٌ جَدِيدَةٌ

الْعِيُونُ (جمع عَيْن)	الْإِعَادَةُ
الْكَرَامَةُ	نَارَ (يَتَوَرَّ)
كَشَفَ =	الرَّسَائِلُ (جمع رِسَالَةٍ)
الْمُنْتَصِرُ	سَخَقَ =
نَقَضَ =	سَفَكَ =

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ١ - نَارَ غِبَارٍ كَثِيرٍ بِسَبَبِ الْعَاصِفَةِ. (فعل)
 - ٢ - تَوَرَّتِ الْعَاصِفَةُ غُبَاراً كَثِيراً. (فعل)
 - ٣ - رَأَيْتُ الْغِبَارَ النَّائِرَ فِي الْجَوِّ. (اسم فاعل)
 - ٤ - تَوَرَّتْنَا ثَوْرَةً إِسْلَامِيَّةً كَبِيرَةً. (اسم)
- (ثَوْرَةٌ: برانگیخت، به هجان درآورد)

تَمْرِينُ لِلصَّفِّ

ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطُّ:

۱ - ... اَلْمُسْلِمُونَ عَلَى الطُّغْيَانِ.

۲ - اَلْأُمَّةُ فِي إِيرَانَ أُمَّةٌ ... ةٌ.

۳ - ... اَلْإِمَامُ اَلْحُسَيْنِ عَلَيْهِ السَّلَامُ خَالِدَةٌ.

۴ - فَاجِعَةٌ كَرَّ بَلَاءٌ ... اَلْقُلُوبَ..

(الخالد: همیشگی، جاودان)

بیان

در عبارات زیر دقت کنید:

سَلَبَ الْأَعْدَاءُ الْحَقَّ ← سَلَبَ الْحَقُّ.

سَحَقَ الْكُفَّارُ الْكَرَامَةَ ← سَحَقَتِ الْكَرَامَةُ.

چنانکه می بینید افعال «سَلَبَ» و «سَحَقَ» در دو جمله سمت راست به «فاعل» (الْأَعْدَاءُ و الْكُفَّارُ) نسبت داده شده است.

این گونه افعال را که به فاعل مشخص نسبت داده می شود «فعل معلوم» می نامند. اما در دو جمله سمت چپ همان افعال به دو کلمه «الحق» و «الكرامة» نسبت داده شده است که در واقع مفعول هستند نه فاعل، و در این صورت «نائب فاعل» نامیده می شوند. نائب فاعل نیز مرفوع است.

این گونه افعال به سبب مجهول بودن فاعل، «فعل مجهول» نامیده می شوند. اکنون افعال زیر را مورد دقت قرار دهید:

سَلَبَ ← سَلَبَ

زُلْزِلَ ← زُلْزِلَ

اُسْتُخْرِجَ ← اُسْتُخْرِجَ

با اندکی دقت، مشاهده می کنید که برای ساختن «مجهول فعل ماضی» قاعده کلی چنین است:

- ۱ - حرف پیش از آخر را «مکسور» می کنیم.
 - ۲ - دیگر حروف متحرک قبل از این حرف مکسور را «مضموم» می کنیم.
- اکنون در افعال مضارع زیر دقت کنید:

«يُقَاتِلُونَ فِي سَبِيلِ اللَّهِ فَيَقْتُلُونَ وَيُقْتَلُونَ» (سورة التوبة)

«لَا تَظْلِمُونَ وَلَا تُظْلَمُونَ» (سورة البقرة)

يَسْلُبُ ← يَسْلُبُ

يَزْلُزِلُ ← يَزْلُزِلُ

يَسْتَخْرِجُ ← يَسْتَخْرِجُ

از ملاحظه نمونه های مضارع بالا برمی آید که قاعده کلی ساختن «مضارع

مجهول» چنین است:

- ۱ - حرف پیش از آخر را «مفتوح» می کنیم.
- ۲ - حرف اول را «مضموم» می کنیم.

• برای تبدیل ماضی معلوم به ماضی مجهول، حرف پیش از آخر را «مکسور» و دیگر حروف متحرک قبل از این حرف مکسور را «مضموم» می کنیم.

• برای تبدیل مضارع معلوم به مضارع مجهول، حرف پیش از آخر را «مفتوح» و حرف اول را «مضموم» می کنیم.

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

۱ - كَانَتْ الْكُوفَةُ مَرْكَزًا لِدَوْلَةِ الْإِمَامِ الْحُسَيْنِ (ع).

۲ - الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ (ع) لَا يَخَافُ مِنَ الْمَوْتِ.

۳ - قُتِلَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ (ع) فِي الْكُوفَةِ.

۴ - أَصْحَابُ الْحُسَيْنِ (ع) قَتَلُوا، فَكَانُوا مُتَّصِرِينَ.

۵ - الشُّهَدَاءُ فِي سَبِيلِ اللَّهِ لَا يَمُوتُونَ أَبَدًا.

(۲)

چهار فعل از فعلهای مجهول درس را بنویسید.

(۳)

چهارده صیغه ماضی مجهول «قَتَلَ» را صرف کنید.

(۴)

چهارده صیغه مضارع مجهول «ضَرَبَ» را صرف کنید.

(۵)

از بین فعلهای زیر، فعلهای متعدی را مشخص نموده، مجهول کنید:

يَعْبُدُ، خَلَقْنَا، لِيَكْتُبَ، يَجْلِسَانِ، لَنْ يَسْمَعَ، بَعَثَ.

(۶)

به فارسی ترجمه کنید:

حُكِمَ عَلَى رَجُلٍ بِالسُّجْنِ. فَلَمَّا دَخَلَ السُّجْنَ قَالَ لَهُ أَحَدُ الْمَحْكُومِينَ الَّذِينَ سُجِنُوا: لِمَذَا سُجِنْتَ؟

قَالَ: بِسَبَبِ اخْتِلَافٍ فِي الرَّأْيِ.

قَالَ: مِنَ الْمَحَالِ أَنْ تُسَجْنَ لِاخْتِلَافٍ فِي الرَّأْيِ.

قَالَ: قُلْتُ لِلْحَاكِمِ: إِنِّي بَرِيءٌ؛ وَقَالَ لِي: أَنْتَ مُجْرِمٌ. وَهَكَذَا سُجِنْتُ!!

(السُّجْنُ: زندان. هَكَذَا: چنین، اینچنین)

- ۱ - قیمت غذا پرداخته شد.
- ۲ - گنجشک کوچک به دست دشمنانش کشته شد.
- ۳ - در توکیو، خانه‌های چوبی ویران شد.
- ۴ - خداوند دستور داد (که) کشتی ساخته شود.
- ۵ - کسانی که در راه خدا کشته می‌شوند، نمی‌میرند.

لِلثَّلَاوَةِ

وَلَا تَحْسَبَنَّ الَّذِينَ قُتِلُوا فِي سَبِيلِ اللَّهِ أَمْوَاتًا بَلْ أَحْيَاءُ عِنْدَ رَبِّهِمْ يُرْزَقُونَ.

آل عمران: ۱۶۹

ثُمَّ إِنَّكُمْ يَوْمَ الْقِيَامَةِ تُبْعَثُونَ.

المؤمنون: ۱۶

زَعَمَ الَّذِينَ كَفَرُوا أَنْ لَنْ يُبْعَثُوا.

التغابن: ۷

۱ - در نوشتن جمله‌ها با فعل مجهول، معمولاً ترتیب اجزاء جمله بدین گونه است:

فعل مجهول + نایب فاعل + بقية اجزاء جمله:

فعل مجهول، از جهت مذکر یا مؤنث بودن، با نایب فاعل مطابقت دارد.

۲ - لَا تَحْسَبَنَّ: هرگز مپندار («ن» برای تأکید به آخر فعل مضارع یا امر یا نهی افزوده می‌شود).

تَبَارَكَ اللَّهُ

مَنْ أَنْزَلَ الْأَمْطَارَ وَفَجَّرَ الْأَنْهَارَ؟
مَنْ أَنْبَتَ الْأَزْهَارَ وَلَوَّنَ الْجِبَالَ؟
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ اللَّهُ

مَنْ عَلَّمَ الْعُصْفُورَ فِي الْجَوِّ أَنْ يَطِيرَ؟
مَنْ أَبْدَعَ الْغَدِيرَ وَدَفَّقَ الشَّلَالَ؟
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ اللَّهُ

مَنْ أَنْقَذَ الْإِنْسَانَ مِنْ خَطَرِ الطُّوفَانِ؟
عَلَّمَهُ الْإِيمَانَ فَعَاشَ فِي كَمَالٍ؟
ذَاكَ هُوَ اللَّهُ تَبَارَكَ اللَّهُ

كَلِمَاتٌ جَدِيدَةٌ

أَبْدَعَ	السَّلَال
الْأَمْطَارُ (جمعُ نَطَرٍ)	الْغَدِيرُ
تَبَارَكَ	فَجَرَ
دَفَقَ	لَوَّنَ
ذَاكَ	

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ١ - طَارَ الْعُصْفُورُ مِنَ الْعُشِّ. (فعل)
 - ٢ - طَيْرَ الطُّفْلُ الْعُصْفُورَ مِنَ الْعُشِّ. (فعل)
 - ٣ - رَأَيْتُ الْعُصْفُورَ طَائِرًا فِي السَّمَاءِ. (اسم فاعل)
 - ٤ - الْعَصَافِيرُ الصَّغِيرَةُ تَعَلَّمَتِ الطَّيْرَانَ. (مصدر)
 - ٥ - حَمَلْنَا الطَّائِرَةَ إِلَى مَكَانٍ بَعِيدٍ. (اسم)
- (طَيْرَ: پرواز داد، پراند)

تَمْرِينٌ لِلصَّفِّ

ضع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التي تحتها خط:

- ١ - سافَرْنَا ... إلى دِمَشْقَ وَيَبْرُوتَ.
- ٢ - الطُّفْلُ يُحِبُّ ... كَالْعَصَافِيرِ الْجَمِيلَةِ.
- ٣ - ... تَ عاصِفَةٌ شَدِيدَةُ الْأَوْرَاقِ مِنَ الْأَرْضِ.
- ٤ - الْبُلْبُلُ ... مِنَ الْقَفْصِ لِأَنَّهُ يُحِبُّ الْحَرِّيَّةَ.
- ٥ - هَلْ رَأَيْتَ إِنْسَانًا ... فِي السَّمَاءِ؟!

سال گذشته مطالبی دربارهٔ ثلاثی مجرد و ثلاثی مزید آموختید.

همان طور که به یاد دارید، اگر اولین صیغهٔ ماضی، فقط از سه حرف تشکیل شده باشد، آن را «ثلاثی مجرد» می‌نامیم. مانند:

رَكِبَ - كَتَبَ - كَرَّمَ

و اگر به اولین صیغهٔ ماضی، حرف و یا حروفی اضافه شود، آن را «ثلاثی مزید» می‌نامند. مانند:

أَثَبْتَ - فَكَّرَ - تَعَلَّمَ - هَاجَرَ

حروف اصلی	حروف زائد	
أَثَبْتَ	ن - ب - ت	أ
فَكَّرَ	ف - ک - ر	ک
تَعَلَّمَ	ع - ل - م	ت - ل
هَاجَرَ	ه - ج - ر	ا (الف)

با ابواب «ثلاثی مزید» نیز مختصراً آشنا هستید و می‌دانید که مهمترین آنها عبارتند از:

«تفعیل»، «إفعال»، «مفاعلة»، «تفاعُل»، «إفعال»، «انفعال»، «تفعل» و «استفعال».

اکنون در این درس به بررسی دو باب تفعیل و إفعال می‌پردازیم.

باب تفعیل

در باب تفعیل، ماضی بروزن «فَعَّلَ»، مضارع بروزن «يُفَعِّلُ» و مصدر بروزن

«تَفَعَّلَ» است. مانند:

فَجَّرَ - يُفَجِّرُ - تَفَجَّرَ

دَفَّقَ - يُدَفِّقُ - تَدَفَّقَ

عَلَّمَ - يُعَلِّمُ - تَعَلَّمَ

گاهی مصدر باب تفعیل بروزن «تَفَعَّلَ» نیز می آید. مانند:

تَبَصَّرَ، تَذَكَّرَ، تَصَفَّى، تَسَلَّى، تَزَكَّى.

باب افعال

در باب افعال، ماضی بروزن «أَفْعَلَ»، مضارع بروزن «يُفْعِلُ» و مصدر بروزن

«أَفْعَالٌ» است. مانند:

أَثَبْتُ — يُثَبِّتُ — إِبْثَاتٌ

أَنَقَذَ — يُنْقِذُ — إِنْقَاذٌ

أُبْدَعَ — يُبْدِعُ — إِبْدَاعٌ

باب‌های تفعیل و افعال غالباً فعل لازم را به متعدی تبدیل می‌کنند. مانند:

نَزَلَ الْقُرْآنُ: قرآن نازل شد. نَزَلَ اللَّهُ الْقُرْآنَ: خدا قرآن را نازل کرد.

تَبَتِ النَّبَاتُ: گیاه روید. أَثَبَتَ اللَّهُ النَّبَاتَ: خدا گیاه را رویانید.

در گذشته طریقه ساختن فعل امر را آموختید. حال از فعل «أَخْرَجَ» فعل امر

بسازید. (باید دانست که تنها در فعل امر باب افعال، همزه مفتوح است.)

● دو باب «تفعیل» و «افعال» معمولاً برای متعدی کردن فعل لازم

بکار می‌رود.

تمرینات

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

۱ — أُنْزَلَ اللَّهُ الْأَزْهَارَ مِنَ السَّمَاءِ.

۲ - عَلَّمَ اللَّهُ نُوحًا عَلَيْهِ السَّلَامُ صَنْعَ السَّفِينَةِ، فَأَنْقَذَ الْمُؤْمِنِينَ.

۳ - الْعَوَاصِفُ مُفِيدَةٌ لِلْحُقُولِ وَالْبَسَاتِينِ.

۴ - بَعْضُ الزَّلَازِلِ يُخَرِّبُ الْبُيُوتَ.

۵ - جَمَّلَ اللَّهُ الْجِبَالَ بِالصُّخُورِ الْمَلَوْنَةِ.

(۲)

این افعال را به باب تفعیل برده، ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید.

قَطَعَ - نَزَلَ - دَمَرَ

(۳)

ماضی و مصدر این افعال را مشخص کنید:

يُخَرِّرُ - يُخَيِّرُ - يُخَرِّبُ - يُغْرِقُ - يُحْرِقُ

(۴)

این فعلها را به باب افعال برده، ماضی، مضارع و مصدر آنها را همراه با معنی بنویسید:

حَضَرَ - جَلَسَ - رَجَعَ

(۵)

این فعلها را به باب تفعیل برده، معانی آنها را بنویسید:

خَرِبَ - دَرَسَ - تَبَّتْ

(۶)

این افعال را مجهول کنید:

أَنْزَلَ - عَلَّمَ - يُنْزِلُ - يُعَلِّمُ

(۷)

از فعلهای زیر، امر حاضر مفرد مذکر و مفرد مؤنث بسازید:

تَبَّتْ - سَبَّحَ - أَرْسَلَ - أُنْزِلَ

كَانَ عَادَ قَوْمًا مِنَ الْعَرَبِ مِنْ بَشَرِ مَا قَبْلَ التَّارِيخِ وَكَانُوا يَسْكُنُونَ جَزِيرَةَ الْعَرَبِ وَ
فِي التَّارِيخِ ذَكَرَ مِنْ قِصَصِهِمْ. وَالَّذِي يَذْكُرُهُ الْقُرْآنُ الْكَرِيمُ مِنْ قِصَّتِهِمْ هُوَ أَنَّ عَادًا
كَانُوا يَسْكُنُونَ «الْأَخْقَافَ» مِنْ نِسْبَةِ جَزِيرَةِ الْعَرَبِ بَعْدَ قَوْمِ نُوحٍ؛ وَكَانُوا يَعِشُونَ فِي نَعَمٍ
كَثِيرَةٍ حَتَّى أَشْرَكُوا بِاللَّهِ. فَأَرْسَلَ اللَّهُ إِلَيْهِمْ نَبِيَّهُ هُودًا - عَلَيْهِ السَّلَامُ - لِيُرِيدَهُمْ إِلَى أَنْ
يَعْبُدُوا اللَّهَ وَيَرْفُضُوا الْأَصْنَامَ وَيَعْمَلُوا بِالْعَدْلِ وَالرَّحْمَةِ. لَكِنْ أَكْفَرُوا وَكَذَّبُوهُ وَلَمْ يُؤْمِنُوا بِهِ
إِلَّا عِدَّةٌ قَلِيلٌ.

فَقَدْ بَلَغَهُمْ هُودٌ - عَلَيْهِ السَّلَامُ - رِسَالَاتِ رَبِّهِ وَلَكِنَّهُمْ كَانُوا قَوْمًا جَاهِلِينَ وَلَمْ
يُؤْمِنُوا فَأَنْزَلَ اللَّهُ عَلَيْهِمُ الْعَذَابَ فَأُهْلِكُوا بِرِيحِ سَخَّرَهَا عَلَيْهِمْ سَبْعَ لَيَالٍ وَتَمَازِيَةَ أَيَّامٍ^۳.

پس از خواندن متن فوق:

(الف) دو فعل منصوب و یک فعل مجهول در آن بیاید.

(ب) مصدر «أَشْرَكُوا، أَرْسَلَ، يُرِيدُ، أَكْفَرُوا، كَذَّبُوا، بَلَغَ، سَخَّرَ» را بنویسید.

(ج) متن را به فارسی ترجمه کنید.

لِلتَّلَاوَةِ

كِتَابُ أَنْزِلْنَاهُ إِلَيْكَ لِتُخْرِجَ النَّاسَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ بِإِذْنِ رَبِّهِمْ.

ابراهيم عليه السلام : ۱

الرَّحْمَنُ • عَلَّمَ الْقُرْآنَ • خَلَقَ الْإِنْسَانَ • عَلَّمَهُ الْبَيَانَ.

الرحمن: ۱-۴

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مُوسَى بِآيَاتِنَا أَنْ أَخْرِجْ قَوْمَكَ مِنَ الظُّلُمَاتِ إِلَى النُّورِ وَذَكِّرْهُمْ
بِآيَاتِ اللَّهِ إِنَّ فِي ذَلِكَ لَآيَاتٍ لِكُلِّ صَبَّارٍ شَكُورٍ.

ابراهيم عليه السلام : ۵

۱ - الْأَخْقَافَ (جمعُ جَفَفَ): توده‌های ریگ، نام مسکن قوم عاد.

۲ - الشَّنْخِيرُ: مطیع کردن، سَخَّرَ... را مسلط کرد.

۳ - الْعَمِيزَانِ فِي تَفْسِيرِ الْقُرْآنِ: لِلْعَلَامَةِ أَطْبَاطَانِي، ج ۱۰، ص ۳۱۸، بتصرف.

الغَدِّ لِلْمُسْتَضْعَفِينَ

إِنَّ الَّذِينَ نَاصَرُوا الْكُفَّارَ الْمُسْتَكْبِرِينَ مُنَاصَرَةَ الْأَصْدِقَاءِ، وَالَّذِينَ قَاتَلُوا الْمُسْتَضْعَفِينَ، إِنَّ هَؤُلَاءِ — يَا رَبِّ — تَفَاخَرُوا بِأَنَّهُمْ يَدُوسُونَ خُضْرَةَ الْأَرْضِ الْجَمِيلَةَ بِأَقْدَامِهِمُ الْقَدِيرَةَ.

أَشْكُرُكَ — يَا اللَّهُ — بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ تَوَاضَعُوا لِلنَّاسِ تَوَاضَعًا، وَكَفَفُوا دُمُوعَ الْمَظْلُومِينَ، وَقَابَلُوا الْمُسْتَكْبِرِينَ بِغَضَبٍ.



إِنَّ الْغَدَّ لَهُؤُلَاءِ الْمُؤْمِنِينَ الْمَظْلُومِينَ. وَفِي الصَّبَاحِ، تَسْتَفْتَحُ فِي قُلُوبِهِمْ
الْمُنْكَسِرَةَ أَزْهَارُ النُّورِ. أَمَّا أُولَئِكَ، فَقُلُوبُهُمْ مِنْ حَجَرٍ.

كَلِمَاتُ جَدِيدَةٍ

التَّفَاخُرُ	الْقَذِيرُ	الْمُنْكَسِرُ
تَفَتَّحَ	كَفَكَفَ	
الْخُضْرَةُ	الْمُقَابِلَةُ	
داسَ (يدوسُ)	الْمُقَاتِلَةُ	
الدُّمُوعُ (جمع دَمْع)	الْمُنَاصِرَةُ	

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

١ - غَضِبَ اللَّهُ عَلَى الْكَافِرِينَ.	(فعل)
٢ - عَلَى الْكَافِرِينَ غَضِبُ اللَّهِ.	(مصدر)
٣ - اللَّهُ غَضِيبٌ عَلَى الْكَافِرِينَ.	(صفة)
٤ - الْكَافِرُونَ مَغْضُوبٌ عَلَيْهِمْ.	(اسم مفعول)

تَمْرِينٌ لِلصَّفِّ

صنع في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التي تحتها خط:

- ١ - الْبَحْرُ مُتَلَاطِمٌ كَأَنَّهُ....
- ٢ - الْبَحْرُ، فَكَانَ مُتَلَاطِمًا.
- ٣ - أَلَمْ... الشَّدِيدُ يَضُرُّ الْقَلْبَ.
- ٤ - الدُّوَلُ الْكُبْرَى مِنْ ال... عَلَيْهِمْ.

باب مُفاعلة

فعل‌های «نَاصِرُوا»، «قَاتَلُوا» و «قَابَلُوا» و نیز فعل‌های دیگر هم وزن آنها از باب «مُفاعلة» هستند.

در باب مُفاعلة، ماضی بر وزن «فَاعَلَ»، مضارع بر وزن «يُفَاعِلُ» و مصدر بر وزن «مُفَاعَلٌ» است. مانند:

نَاصِرَ — يُنَاصِرُ — مُنَاصِرَةٌ

قَاتَلَ — يُقَاتِلُ — مُقَاتِلَةٌ

قَابَلَ — يُقَابِلُ — مُقَابَلَةٌ

مصدر باب مُفاعلة بر وزن «فَعَلَ» نیز می‌آید. مانند:
دِفَاعٌ = مُدَافَعَةٌ، قِتَالٌ = مُقَاتَلَةٌ، جِهَادٌ = مُجَاهَدَةٌ.

باب تفاعل

فعل‌های «تَفَاخَرُوا»، «تَوَاضَعُوا» و «تَعَاتَقُوا» و نیز فعل‌های دیگر هم وزن آنها از باب «تفاعل» هستند.

در باب تفاعل، ماضی بر وزن، «تَفَاعَلَ» مضارع بر وزن «يَتَفَاعَلُ» و مصدر بر وزن «تَفَاعُلٌ» است. مانند:

تَفَاخَرَ — يَتَفَاخَرُ — تَفَاخُرٌ

تَوَاضَعَ — يَتَوَاضَعُ — تَوَاضُعٌ

تَعَاتَقَ — يَتَعَاتَقُ — تَعَاتُقٌ

باب‌های مُفاعلة و تفاعل معمولاً برای بیان «مشارکت» بکار می‌رود.

مثال:

جَلَسَ عَلِيٌّ عَلَى نَشِستٍ — جَالَسَ عَلِيُّ الْأَبْرَارِ: علی با نیکان همنشینی کرد.

كَتَبَ حَسَنُ رِسَالَةً إِلَى صَدِيقِهِ: حَسَنُ نَامَةِ‌ای به دوستش نوشت — تَكَاتَبَ حَسَنُ وَ صَدِيقُهُ: حَسَنُ وَ دوستش به یکدیگر نامه نوشتند.

بابهای مفاعلة و تفاعل، هر دو مشارکت را می‌فهمانند ولی در باب مفاعلة کار مشترک به یک طرف نسبت داده می‌شود؛ در حالیکه در باب تفاعل شرکت هر دو طرف مورد نظر است. مانند:

كَاتَبَ إِبْرَاهِيمُ صَدِيقَهُ أَحْمَدَ: ابراهیم با دوستش احمد مکاتبه کرد.

كَاتَبَ أَحْمَدُ صَدِيقَهُ إِبْرَاهِيمَ: احمد با دوستش ابراهیم مکاتبه کرد.

تَكَاتَبَ الصَّدِيقَانِ: آن دو دوست به یکدیگر نامه نوشتند.

مکاتبه کاری است که در آن، دو نفر شرکت دارند، در جمله‌های اول و دوم، این کار به یک طرف نسبت داده شده است و در جمله سوم به طرفین.

● دو باب «مفاعلة» و «تفاعل» معمولاً برای بیان مشارکت بکار می‌رود.

تمرینات

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

۱ — أَصْدِقَاؤُنَا هُمُ الْمُسْتَضْعَفُونَ فِي الْعَالَمِ.

۲ — قُلُوبُ الْمُسْتَكْبِرِينَ كَقُلُوبِ الْوُحُوشِ.

۳ — الْمَظْلُومُونَ يُقَابِلُونَ الْمُسْتَكْبِرِينَ بِفَرْحٍ.

۴ — التَّوَاضُّعُ مِنْ نِعَمِ اللَّهِ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ.

۵ — نَحْنُ لَا بُدَّالِي بِالْمَظْلُومِينَ فِي الْعَالَمِ.

(«لا بُدَّالِي»: اعتناء نمی‌کنیم)

(۲۱)

در جمله‌های زیر فعلهای مزید را مشخص کرده، بگوئید از چه باب‌هایی هستند.

- ۱ - تَفَارَقَ التَّلَامِيذُ بَعْدَ انْتِهَاءِ الدَّرْسِ.
- ۲ - الْمُؤْمِنُ يُجَالِسُ الْأَبْرَارَ وَلَا يُجَالِسُ الْأَشْرَارَ.
- ۳ - تَشَاوَرَ الْمُجَاهِدُونَ قَبْلَ الْمَعْرَكَةِ.
- ۴ - الْإِنْسَانُ لَا يَقْدِرُ أَنْ يُقَاوِمَ الزَّلَازِلَ.
- ۵ - اَلتَّلْمِيذَاتُ تَسَاءَلُنَّ عَنِ الدَّرْسِ.

(۲۲)

این افعال را به باب «مفاعله» برده، ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید.

صَلَحَ - ذَكَرَ - عَمِلَ - دَفَعَ - لَزِمَ

(۲۳)

این افعال را به باب «تفاعل» برده، ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید.

ظَهَرَ - وَزَنَ - كَمَلَ - قَرُبَ - صَدَفَ

(۲۴)

ماضی، مضارع و امر این مصادر را بگوئید.

السُّبُاقُ - الْجِهَادُ - الْقِتَالُ - التَّقَاطُعُ - التَّشَارُكُ

(۲۵)

در عبارت زیر، یک فعل رباعی مشخص کرده، مضارع و مصدر آن را بنویسید.

«أَشْكُرُكَ - يَا اللَّهُ - بِأَنْ جَعَلْتَنِي مِنَ الْمُؤْمِنِينَ الَّذِينَ تَوَاضَعُوا لِلنَّاسِ تَوَاضِعًا وَكَفَفُوا دُمُوعَ الْمَظْلُومِينَ.»

(۲۶)

بس از ترجمه قطعه زیر، در آن دو فعل از باب «تفاعل»، مشخص کنید.

«تَشَارَكَ قَوْمٌ فِي السَّفَرِ؛ فَقَالَ أَحَدُهُمْ: عَلَيَّ الطَّعَامُ، وَقَالَ الْآخَرُ: عَلَيَّ الشَّرَابُ، ثُمَّ

قَالَ لِلثَّالِثِ مِنْهُمْ: وَأَنْتَ مَاذَا عَلَيْكَ؟ فَقَالَ: عَلَيَّ لَعْنَةُ اللَّهِ إِنْ لَمْ أَتَنَاوَلْ وَأَشْرَبَ مَعَكُمْ! فَضَحِكُوا وَذَهَبُوا.»

(الشراب: نوشیدنی)

(۸)

این کلمات را در جدولی مانند جدول زیر قرار دهید.

دافعوا — دافعوا — لا تَتَفَاتَلُوا — كُنْتُمْ تَتَضَارَبُونَ — جَاهِدِي.

فعل	صيغة	باب	معنى	مُجرَّد

النَّبِيُّ ﷺ :

يَا أَبَا ذَرٍّ! حَاسِبْ نَفْسَكَ قَبْلَ أَنْ تُحَاسِبَ فَإِنَّهُ أَهْوَنُ لِحِسَابِكَ غَدًا... يَا أَبَا ذَرٍّ! لَا يَكُونُ الرَّجُلُ مِنَ الْمُتَّقِينَ حَتَّى يُحَاسِبَ نَفْسَهُ أَشَدَّ مِنْ مُحَاسِبَةِ الشَّرِيكِ شَرِيكَهُ فَيَعْلَمَ مِنْ أَيْنَ مَطْعَمُهُ^١ وَمِنْ أَيْنَ مَشْرَبُهُ^٢ وَمِنْ أَيْنَ مَلْبَسُهُ^٣؟ أَمِنْ حَلَالٍ أَمْ مِنْ حَرَامٍ؟...

وسائل الشريعة، ج ١١، ص ٣٧٩

١ - الْأَهْوَنُ: آسان تر.

٢ - الْمَطْعَمُ: خوراک.

٣ - الْمَشْرَبُ: نوشیدنی.

٤ - الْمَلْبَسُ: پوشاک.

شَجَرَةُ الشُّهَدَاءِ

تَفَجَّرَتِ الثَّوْرَةُ الْإِسْلَامِيَّةُ فِي إِيرَانَ بِعِنَايَةِ اللَّهِ سُبْحَانَهُ، وَانْتَصَرَتْ.
وَكَمَا كَانَ تَفَجُّرُهَا مُعْجِزَةً كَانَ انْتِصَارُهَا مُعْجِزَةً أَيْضًا. وَكَانَتْ أَصَابِعُ «رُوحِ
اللَّهِ» الْإِلَهِيَّةُ الَّتِي تُحَرِّكُ حَوَادِثَ الثَّوْرَةِ، وَهِيَ الَّتِي تَدَفَّقَتْ مِنْهَا رُوحُ
الْمُقَاوَمَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ ضِدَّ نِظَامِ الطَّاعُوتِ.



وكان لِشَهِدائِنَا الْأَعْزَاءِ الْفَضْلُ الْكَبِيرُ فِي هَذَا الْأَنْتِصَارِ. إِنَّ مِماءَ
الشُّهَدَاءِ الْأَبْرارِ الَّتِي تَدْفَعُ كَانَتْ تُسْقِي شَجَرَةَ الثُّورَةِ الْعَظِيمَةِ، حَتَّى
اَنْتَصَبَتْ قُوَّةُ خَضِرَاءِ، قَدْ تَفَتَّحَتْ أَزْهَارُهَا وَ اَمْتَلَتْ بِالثَّمَارِ.



سَلامٌ لِتِلْكَ الْأَرْواحِ الطَّاهِرَةِ الَّتِي اَنْدَفَعَتْ فِي طَرِيقِ عِشْقِ اللَّهِ.
وَسَلامٌ لِتِلْكَ الدِّماءِ الَّتِي اَنْطَلَقَتْ، فَتَطَهَّرَتْ بِهَا الْأَرْضُ مِنَ الطَّوَاغِيتِ.
وَسَلامٌ لِتِلْكَ الشَّجَرَةِ الْعَظِيمَةِ الَّتِي يَجْتَمِعُ فِي ظِلِّهَا الْمُقَاتِلُونَ الْمُؤْمِنُونَ.

كَلِمَاتٌ جَدِيدَةٌ

الظَّلَال (جمع ظل)

تَدْفَعُ

اِمْتَلَأَ

تَطَهَّرَ

اِنْتَصَبَ

تَفَتَّحَ

اِنْتَصَرَ

الثَّمَار (جمع ثمر)

اِنْدَفَعَ

الدِّماء (جمع دم)

اِنْطَلَقَ

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ۱- سَقَى الزَّرَاعُ مَرْزَعَتَهُ بِالْمَاءِ. (فعل)
 - ۲- الزَّرَاعُ هُوَ سَاقِي الْمَرْزَعَةِ بِالْمَاءِ. (اسم فاعل)
 - ۳- السَّقَاءُ يَحْمِلُ الْمَاءَ إِلَى النَّاسِ. (اسم)
 - ۴- لَمْ يَنْزِلِ الْمَطَرُ، فَصَلَّى النَّاسُ لِلْأَسْتِسْقَاءِ. (مصدر)
- (الْأَسْتِسْقَاءُ: آب خواستن، باران طلبیدن)

تَمَرِينُ لِلصَّفِّ

ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خُطٌّ:

- ۱- ذَهَبَ الزَّرَاعُ !...؛ لِأَنَّ الْمَطَرَ لَمْ يَنْزِلْ.
 - ۲- يَا... الْمَاءِ، ضَعْ مَاءً فِي الْإِبْرِيْقِ.
 - ۳- رَأَيْتُ الْإِبْرِيْقَ فِي يَدِ الرَّجُلِ... .
 - ۴- هَلْ... الْعَبَّاسُ ~~عَلَى~~ الْأَطْفَالِ فِي كَرَبَلَاءَ؟
- (الْإِبْرِيْقُ: كوزه، تُنْج: معرب آبریز)

بَيَانٌ

باب افعال

فعلهاى «امْتَلَأَ» و «انْتَصَرَ» و نیز فعلهاى دیگر هم وزن آنها، از باب «افتعال»

هستند.

در باب افتعال، ماضى بر وزن «فَعَّلَ»، مضارع بر وزن «يَفْعِلُ» و مصدر بر وزن

«فَعَّلَال» است. مانند:

امْتَلَأَ - يَمْتَلِئُ - اِمْتِلَاءُ
 اِنْتَصَرَ - يَنْتَصِرُ - اِنْتِصَارُ
 اِنْتَصَبَ - يَنْتَصِبُ - اِنْتِصَابُ

باب انفعال

فعل‌های «اِطْلَقَ» و «اِنْدَفَعَ» و نیز فعل‌های دیگر هم وزن آنها از باب «انفعال»

هستند.

در باب «انفعال» ماضی بر وزن «اِنْفَعَلَ»، مضارع بر وزن «يَنْفَعِلُ» و مصدر بر

وزن «اِنْفَعَالٌ» است. مانند:

اِطْلَقَ - يَنْطَلِقُ - اِطْلَاقٌ

اِنْدَفَعَ - يَنْدَفِعُ - اِنْدِفَاعٌ

اِنْفَجَرَ - يَنْفَجِرُ - اِنْفِجَارٌ

باب تفعّل

فعل‌های «تَفَتَّحَ» و «تَفَجَّرَ» و نیز فعل‌های دیگر هم وزن آنها از باب «تَفَعَّلَ» هستند.

در باب تفعّل، ماضی بر وزن «تَفَعَّلَ»، مضارع بر وزن «يَتَفَعَّلُ» و مصدر بر وزن

«تَفَعُّلٌ» است. مانند:

تَفَتَّحَ - يَتَفَتَّحُ - تَفَتُّحٌ

تَفَجَّرَ - يَتَفَجَّرُ - تَفَجُّرٌ

تَدَفَّقَ - يَتَدَفَّقُ - تَدَفُّقٌ

باب انفعال برای بیان «مطاوَعَة» (اثربپذیرفتن) بکار می‌رود. مانند:

أَطْلَقْتُ الْعَصْفُورَ مِنَ الْقَفْصِ فَأُطْلِقَ.

گنجشک را از قفس آزاد کردم، او هم رفت.

باب‌های افتعال و تفعّل نیز معمولاً برای بیان «مطاوَعَة» بکار می‌روند. مانند:

مَنَعَ الْمَرِيضُ عَنِ الْعَمَلِ فَأَمْتَنَعَ.

بیمار از کارکردن بازداشته شد، او هم پذیرفت و خودداری نمود.

أَدَّبْتُ الْوَلَدَ فَتَأَدَّبَ.

کودک را ادب کردم، او هم با ادب شد.

فعلهای «إِنْطَلَقَ»، «امْتَنَعَ» و «تَأَدَّبَ» نشان می‌دهد که فاعل این فعلها، به ترتیب

عمل «إِطْلَاق»، «مَنْع» و «تَأْدِيب» را پذیرفته‌اند.

• باب «انفعال» برای مطاوعه به کار می‌رود.

• باب‌های «افتعال» و «تفعل» نیز معمولاً برای مطاوعه بکار می‌رود.

تمرینات

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

۱ — كَانَ أَنْتِصَارُ الثَّوْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ مِنَ الْمُعْجَزَاتِ.

۲ — الشُّهَدَاءُ يَعْشَقُونَ هَذِهِ الْحَيَاةَ الدُّنْيَا.

۳ — دِمَاءُ الشُّهَدَاءِ تَسْقِي شَجَرَةَ الثَّوْرَةِ الْإِسْلَامِيَّةِ.

۴ — يَجْتَمِعُ الْمُقَاتِلُونَ الْمُؤْمِنُونَ فِي ظِلِّ شَجَرَةِ الثَّوْرَةِ الْعَظِيمَةِ.

۵ — لَمْ تَتَفَتَّحْ أَزْهَارُ شَجَرَةِ الثَّوْرَةِ.

(۲)

این افعال را به باب «تفعل» برده، ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید:

حَصَّنَ — قَرَّبَ — نَزَلَ.

(۳)

این افعال را به باب «افتعال» برده، ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید:

فَرَّقَ — نَشَرَ — نَقَلَ.

(۴)

این افعال را به باب «انفعال» برده، ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید:

قَطَعَ — قَسَمَ — فَعَلَ.

(۵)

مجهول این فعلها را بنویسید:

اخْتَرَعَ — يَكْتَسِفُ — تَتَبَعَ — يَتَبَيَّنُ.

(۶)

به فارسی ترجمه کنید:

۱ - يَنْطَلِقُ الزَّارِعُ إِلَى بُسْتَانِهِ صَبَاحًا.

۲ - الشَّهَادَةُ أُنْدِفَاعُ نَحْوِ الْمَعْشُوقِ.

۳ - التَّلْمِيزَاتُ لَمْ يَتَوَقَّفَنَّ أَمَامَ شَجَرَةِ الْبُلُوطِ.

۴ - تَفَتَّحَتِ الْأَزْهَارُ الْحُمْرَاءُ بَعْدَ أَنْ سَقَاهَا دَمُ الشَّهِيدِ.

۵ - لَا تَجْتَمِعُوا عَلَى الْعَمَلِ الْبَاطِلِ.

(۷)

این کلمات را در جدولی مانند جدول زیر قرار دهید:

تَعَلَّمُ — لَا تَتَفَرَّقُوا — كُنْ يَجْتَمِعْنَ — اجْتَمِعُوا — اجْتَمَعُوا.

فعل	صیغه	باب	معنی	مجرد

فَاقْرَءُوا مَا تَيَسَّرَ مِنَ الْقُرْآنِ.

الزُّمَل: ٢٠

ثُمَّ جَعَلْنَاكَ عَلَى شَرِيعَةٍ مِّنَ الْأَمْرِ فَاتَّبِعْهَا وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَ الَّذِينَ لَا يَعْلَمُونَ.

الْحَاجَةِ: ١٨

وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءَهُمْ بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنْ الَّذِينَ
أَجْرَمُوا وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ.

الرُّوم: ٤٧

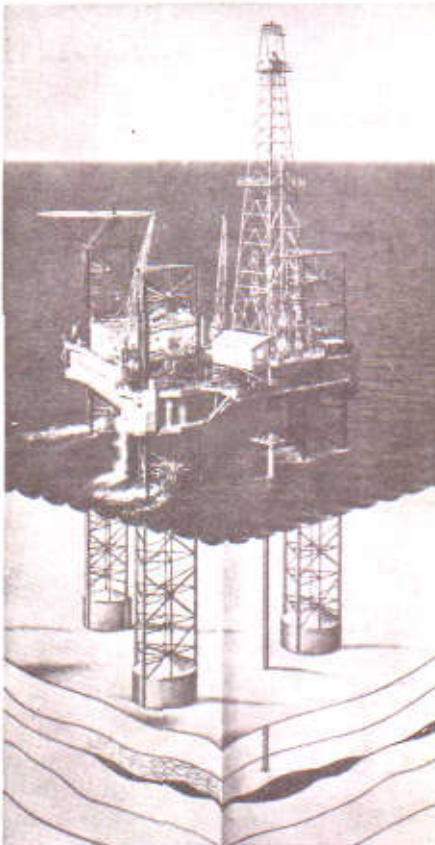
١ - أَلْتَبَسْرُ: مَقْدُورٌ بَوْدَن.

٢ - أَلشَّرِيعَةُ: رَاه، رَاه دِين.

٣ - الْحَقُّ: وَاجِب، سَزَاوَار.

النَّفْطُ هَدِيَّةُ اللَّهِ

مِنْ هَدَايَا اللَّهِ لِلْإِنْسَانِ ثَرَوَةٌ النَّفْطِ.
وَيَسْتَخْرِجُ الْإِنْسَانُ هَذِهِ الثَّرَوَةَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ. وَهَذَا الِاسْتِخْرَاجُ
يَسْتَعْرِقُ وَقْتًا طَوِيلًا، لِأَنَّ الْحَفَرَ يَكُونُ فِي طَبَقَاتِ الصُّخُورِ.



وَالنَّفْطُ الَّذِي يُسْتَخْرَجُ هُوَ سَائِلٌ
أَسْوَدٌ؛ نَحْصُلُ مِنْهُ عَلَى أَشْيَاءَ كَثِيرَةٍ
كَالْبَنْزِينِ وَالزُّيُوتِ وَالْأَسْفَلْتِ.
نَسْتَخْدِمُ نَوْعًا مِنَ الْبَنْزِينِ فِي الطَّائِرَاتِ
وَنَسْتَعْمِلُ نَوْعًا آخَرَ مِنْهُ لِلْسَّيَّارَاتِ
وَنَسْتَعْمِلُ الْأَسْفَلْتِ لِلشُّوَارِعِ.

وَ لِلنَّفْطِ اسْتِعْمَالٌ آخَرُ فِي
الصَّنَاعَةِ، فَمِنْهُ يُصْنَعُ الْمَطَاطُ وَالْعُطُورُ
وَبَعْضُ الْأَدْوِيَةِ وَمُبِيدَاتُ الْحَشَرَاتِ
وغيرُهَا.

إِنَّ الْأَسْتِعْمَارَ الْكَافِرَ الَّذِي اسْتَعْمَرَ بِلَادَ الْمُسْلِمِينَ زَمَنًا طَوِيلًا، يَسْرِقُ هَذِهِ الثَّرْوَةَ الْعَظِيمَةَ مِنَ الْمُسْلِمِينَ. وَعَلَى الْمُسْلِمِينَ فِي الْعَالَمِ أَنْ يُقَاوِمُوا الْأَسْتِعْمَارَ وَيَقْطَعُوا يَدَ الْمُسْتَعْمِرِينَ لِأَنَّ اللَّهَ يَسْأَلُ الْمُسْلِمِينَ عَنْ هَذِهِ الثَّرْوَةِ الْكَبِيرَةِ.

كَلِمَاتُ جَدِيدَةٍ

الَسَائِلُ	اسْتَخْرَجَ
الشَّوَارِعُ (جمعُ شارع)	اسْتَمْعَلَ
الْعُطُورُ (جمع عطر)	اسْتَفْرَقَ
مُبِيدَاتُ الْحَشَرَاتِ	الْأَذْوِيَّةُ (جمع دواء)
الْمُبِيدَةُ	الزُّبُوتُ (جمع زَيْت)

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ١ - السَّرِقَةُ اُعْتَدَاهُ عَلَى حُقُوقِ الْآخَرِينَ. (مصدر)
- ٢ - الْأَسْتِعْمَارُ يَسْرِقُ نَفْطَ الْمُسْلِمِينَ. (فعل)
- ٣ - الْأَسْتِعْمَارُ سَارَقُ النَّفْطِ. (اسم فاعل)
- ٤ - نَفْطُ الْمُسْلِمِينَ مَسْرُوقٌ. (اسم مفعول)

تَمْرِينٌ لِلصِّفِّ

ضَعِ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُطٌّ:

- ١ - عِنْدَ اخْتِلَافِ السَّارِقِينَ يَظْهَرُ
- ٢ - الْمُسْلِمُ لَا يَكْذِبُ وَلَا ... وَلَا يَنْقُضُ الْعَهْدَ.
- ٣ - لَا تُفَكِّرُوا فِي ... فَإِنَّهَا مَعْصِيَةُ اللَّهِ.
- ٤ - لَا يَكُونُ ... إِنْسَانًا شَرِيفًا.

باب استفعال

فعل‌های «اِسْتَخْرَجَ»، «يَسْتَفْرِقُ» و «اِسْتَعْمَرَ» و نیز فعل‌های دیگر هم وزن آنها از باب «استفعال» هستند.

در باب «استفعال» ماضی بر وزن «اِسْتَفْعَلَ»، مضارع بر وزن «يَسْتَفْعِلُ» و مصدر بر وزن «اِسْتَفْعَلَّ» است. مانند:

اِسْتَخْرَجَ - يَسْتَخْرِجُ - اِسْتِخْرَاجُ
اِسْتَفْرَقَ - يَسْتَفْرِقُ - اِسْتِفْرَاقُ
اِسْتَعْمَرَ - يَسْتَعْمِرُ - اِسْتِعْمَارُ

باب استفعال غالباً برای «طلب و درخواست» بکار می‌رود.

مثال:

أَفِنَ الْمُعَلِّمُ لِأَحْمَدَ: معلم به احمد اجازه داد.
اِسْتَأْذَنَ أَحْمَدُ الْمُعَلِّمَ: احمد از معلم اجازه خواست.
رَزَقَ اللَّهُ أَحْمَدَ: خدا به احمد روزی داد.
اِسْتَرْزَقَ أَحْمَدُ اللَّهَ: احمد از خدا روزی طلبید.
عَفَرَ اللَّهُ لِأَحْمَدَ ذَنْبَهُ: خداوند گناه احمد را بخشید.
اِسْتَعْفَرَ أَحْمَدُ اللَّهَ: احمد از خدا طلب بخشش کرد.

● باب استفعال غالباً برای «طلب و درخواست» بکار می‌رود.

تمرینات

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

- ۱ - الْأَسْتِعْمَارُ لَا يُرِيدُ نَفْطَ الْمُسْلِمِينَ.
- ۲ - الْأَسْتِعْمَارُ يَسْرِقُ ثُرَوَاتِ الْمُسْتَضْعَفِينَ.
- ۳ - لَيْسَ النَّفْطُ ثَرَوَةً كَبِيرَةً فِي الْوَقْتِ الْحَاضِرِ.
- ۴ - النَّفْطُ يُسْتَخْرَجُ مِنَ الْأَشْجَارِ الْكَبِيرَةِ.
- ۵ - يَسْتَعْمِلُ الْإِنْسَانُ النَّفْطَ فِي صُنْعِ الدَّوَاءِ.

(۲)

در جمله‌های زیر افعالی را که از باب استفعال هستند مشخص کرده، مصدر آنها را بنویسید:

- ۱ - «اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ».
- ۲ - اسْتَأْذَنَ التَّلْمِيزُ قَبْلَ أَنْ يُسْأَلَ.
- ۳ - كَانَتِ الطَّالِبَاتُ يَسْتَخْدِمْنَ الْأَقْلَامَ الْمُلَوَّنَةَ.
- ۴ - هَلِ اسْتَخْرَجْتُمْ مَعَانِيَ الْكَلِمَاتِ الْجَدِيدَةِ؟

(۳)

این افعال را به باب استفعال برده، ماضی، مضارع و مصدر آنها را بنویسید.

كَبَّرَ - ضَعُفَ - رَجَعَ - طَعِمَ - نَسَخَ

(۴)

مضارع و مصدر افعال زیر را بنویسید.

اسْتَعْبَدَ - اسْتَحْكَمَ - اسْتَفْهَمَ - اسْتَبْطَ - اسْتَقْبَلَ

(۵)

افعال زیر را مجهول کنید.

اسْتَحْفَظَ - اسْتَعْلَمَ - اسْتَضَعَفَ - اسْتَأْذِنَ - يَسْتَخْدِمُ

(۶)

از افعال زیر، فعل امر بسازید.

إِسْتَفْهَمَ - إِسْتَخْرَجَ - إِسْتَأْذَنَ - إِسْتَنْزَلَ

(۷)

به عربی ترجمه کنید:

- ۱ - آهن را در ساختن اتومبیل بکار می‌بریم.
- ۲ - انسان می‌تواند از نفت کائوچو بسازد.
- ۳ - آهن از زمین استخراج می‌شود.
- ۴ - استخراج آهن وقت زیادی می‌گیرد.
- ۵ - کشاورزان برای زراعت، حیوانات را به خدمت می‌گرفتند.

(۸)

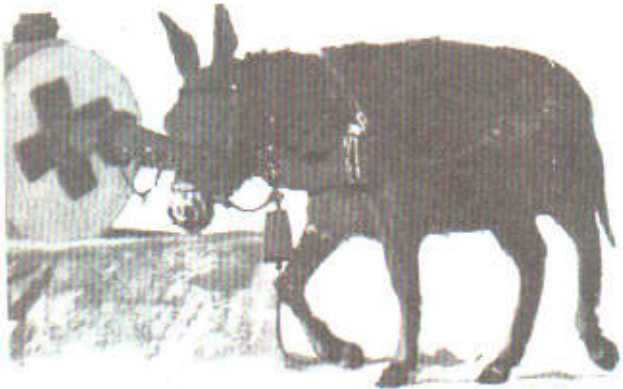
این کلمات را در جدولی مانند جدول زیر قرار دهید.

إِسْتُخْدِمْتُ - لَمْ يَسْتَأْذِنُوا - إِسْتَغْفِرُنَّ - إِسْتَطَعَا - إِسْتَطَعَا - لِنَسْتَغْفِرُ

فعل	صيغة	معنى	مجرد

الجَرَس

وَقَفَ أَمِيرٌ مِنَ الْأُمَرَاءِ الظَّالِمِينَ عَلَى بَابِ مَطْحَنَةٍ، فَرَأَى حِمَارًا كَانَ
يَدُورُ حَوْلَ الرَّحَى. وَوَجَدَ فِي عُنُقِهِ جَرَسًا. فَقَالَ الْأَمِيرُ لِلطَّحَّانِ: لِمَاذَا وَضَعْتَ
الْجَرَسَ فِي عُنُقِ الْحِمَارِ؟



قال: رُبَّمَا يُذَكِّرُنِي النَّعَاسُ، فَإِذَا لَمْ أَسْمَعْ صَوْتَ الْجَرَسِ عَلِمْتُ أَنَّ
الْحِمَارَ وَقَفَ، فَأَزْجُرُهُ فَيَمْشِي.
قال الأمير: رُبَّمَا يَبْقَى وَقِيفًا وَيُحَرِّكُ رَأْسَهُ فَيَتَحَرَّكُ الْجَرَسُ، وَيَصْنَعُ
هَكَذَا (وَحَرَّكَ الْأَمِيرُ رَأْسَهُ).
فقال لَهُ الطَّحَّانُ: وَهَلْ يُوجَدُ حِمَارٌ يَكُونُ عَقْلُهُ مِثْلَ عَقْلِ الْأَمِيرِ؟!

كَلِمَاتُ جَدِيدَةٍ

أَذْرَكَ	أَلْعَنُ
أَلْجَرَسُ	أَلْمَطْحَنَةُ
أَلرَّحَى	
زَجَرَ	
أَلطَّحَان	

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ١ - طَحَنَ الرَّجُلُ الْقَمْحَ بِالرَّحَى. (فعل)
 - ٢ - مِنَ الطَّحِينِ نَصْنَعُ الْخُبْزَ. (اسم)
 - ٣ - الطَّحَانُ يَطْحَنُ الْقَمْحَ. (اسم)
 - ٤ - فِي الْمَطْحَنَةِ طَحِينٌ كَثِيرٌ. (اسم مكان)
- (الطَّحِينُ: أرد)

تَمْرِينٌ لِلصَّفِّ

ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا حُط:

- ١ - ضَعْ عَلَى... مَاءً.
- ٢ - يَبْتُ... فِي الْمَزْرَعَةِ.
- ٣ - هَلْ... الطَّحَانُ الْقَمْحَ.
- ٤ - بَابٌ... مَفْتُوحٌ.

بَيَانٌ

در این فعلها دقت کنید:

«وَقَفَ»، «قَالَ»، «بَعَثَ»

می بینید که اولین حرف اصلی «وَقَفَ»، «واو»، دومین حرف اصلی «قَالَ»، «الف» و سومین حرف اصلی «يَعْمَلِي»، «ياء» است.

سه حرف «ا»، «ب»، «ت» حروف «عَلَّه» نامیده می شوند، و فعلی که یک یا دو حرف از حروف اصلی آن «حرف عله» باشد «معتل» نام دارد. در متن درس افعال «معتل» دیگری نیز می توانید بیابید. مانند: «يُوجَدُ»، «كَانَ»، «يَدُورُ»، «وَضَعْتُ».

حال در این فعلها دقت کنید:

«عَلِمْتُ»، «حَرَكَ»، «صَنَعَ»

می بینید که هیچ یک از حروف اصلی آنها، حرف عله نیست. این گونه فعلها «فعل صحیح» نامیده می شود.

- سه حرف «واو»، «الف» و «ياء»، «حروف عله» نامیده می شود.
- فعلی که یک یا دو حرف از حروف اصلی آن «حرف عله» باشد، «فعل معتل» نام دارد.
- فعلی که هیچ یک از حروف اصلی آن، «حرف عله» نباشد، «فعل صحیح» نامیده می شود.

تمرینات

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله های زیر صحیح است؟

۱ - رَأَى الْأَمِيرُ بَقَرَةً تَدُورُ حَوْلَ الرَّحَى.

۲ - كَانَ فِي عُتْقِ الْحَيَّوَانِ جَرَسٌ.

۳ - الطَّحَانُ يَزْجُرُ الْحَيَّوَانَ إِذَا سَمِعَ الْجَرَسَ.

۴ - الْجِمَارُ لَا يَتَوَقَّفُ عَنِ الْعَمَلِ.

۵ - الطَّحَانُ كَانَ يَحْتَرِمُ الْأَمِيرَ.

(۱۱)

فعل‌های «صحیح» و «معتل» را در جمله‌های زیر مشخص کنید:

۱ - مِنَ النَّفْطِ يُصْنَعُ الْمَطَاظُ.

۲ - فِي الْمَسَاءِ كَانَ الزَّارِعُ يُصَلِّي.

۳ - الَّذِينَ نَاصَرُوا الْمُسْتَكْبِرِينَ قُلُوبُهُمْ مِنْ حَجَرٍ.

۴ - عَاشَ النَّبِيُّ نُوْحٌ عليه السلام فِي الْعِرَاقِ.

۵ - وَصَلَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ عليه السلام إِلَى كَرْبَلَاءَ.

(۱۲)

حروف عله را در هر یک از افعال زیر مشخص کنید:

وَضَحَ قَامَ طَغَى

بَاعَ يَسَّ كَانَ

وَصَفَ بَغَى يَقِظَ

(۱۳)

به فارسی ترجمه کنید:

۱ - وَضَعْتُ الْجَرَسَ فِي عُتْقِ الْجِمَارِ.

۲ - إِذَا وَقَفَ الْجِمَارُ لَمْ يَسْمَعْ الطَّحَانُ الْجَرَسَ.

۳ - الطَّحَانُ رُبَّمَا يُدْرِكُهُ النَّوْمُ فَلَا يَسْمَعُ الْجَرَسَ.

۴ - الْأَمِيرُ يُفَكِّرُ عَوَضًا عَنِ الْجِمَارِ!

۵ - هَذِهِ الْقِصَّةُ فِيهَا حِكْمَةٌ!

- ۱ - کشاورز، درختان را آب می‌داد.
- ۲ - نوح علیه السلام مردم را به سوی خدا دعوت کرد.
- ۳ - به دنبال کتابم گشتم و آن را در کلاس یافتیم.
- ۴ - اسبها در مزرعه زندگی می‌کردند.
- ۵ - قصه را برای دوستانم حکایت می‌کردم.

الإمامُ عليُّ عليه السلام :

الْمُتَعَبِّدُ بِغَيْرِ عِلْمٍ كَجِمَارِ الطَّاحُونَةِ، يَدُورُ وَلَا يَبْرَحُ مِنْ مَكَانِهِ.

غُرُزُ الْحِكْمِ وَدُرُزُ الْكَلِمِ

الجميعُ أفضلُ مِنَ الْمَلِكِ

حَدَّثَ رَجُلٌ فِي بَغْدَادَ أَيَّامَ دَوْلَةِ بَنِي الْعَبَّاسِ؛ قَالَ:
وَقَفْتُ فِي أَحَدِ السُّوَارِعِ حَيْثُ كَانَ النَّاسُ وَاقِفِينَ حَوْلَ قِرْدٍ مُدْرَبٍ،
وَضَعَهُ صَاحِبُهُ فِي الطَّرِيقِ وَكَانَ هَذَا أَفْضَلَ مَكَانٍ يَضَعُهُ فِيهِ.
وَجَدْتُ الْقِرْدَ ظَرِيفًا عَجِيبًا وَالنَّاسُ كَانُوا يَجِدُونَهُ كَذَلِكَ.
سَأَلَهُ الْقَرَادُ:

تَشْتَهِي أَنْ تَكُونَ عَطَّارًا؟
فَهَزَّ الْقِرْدُ رَأْسَهُ: نَعَمْ!
قَالَ صَاحِبُهُ:

تَشْتَهِي أَنْ تَكُونَ قَصَّابًا؟
الْقِرْدُ: نَعَمْ!

ثُمَّ يَذْكُرُ لَهُ مَجْمُوعَةً مِنَ الصَّنَائِعِ وَالْحِرَفِ، وَالْقِرْدُ يَهْزُرُ رَأْسَهُ
بِالْمُؤَافَقَةِ.

ثُمَّ يَسْأَلُهُ الْقَرَادُ:

تَشْتَهِي أَنْ تَكُونَ مَلِكًا!
 فَيُسِيرُ الْقِرْدُ بِرَأْسِهِ: لا!!
 ثُمَّ يَصِيحُ وَيَرْكُضُ وَكَأَنَّهُ يَهْرُبُ مِنَ الْمَلِكِ.

كَلِمَاتٌ جَدِيدَةٌ

أَشَارَ	الصَّنَائِعُ (جمع صناعة)
إِشْتَهَى	الظَّرِيفُ
الْحِرَافُ (جمع حِرَافَة)	الْقِرْدُ
حَدَّثَ	الْقَرَادُ
حَبِثُ	الْمُدْرَبُ
رَكَضَ	الْمَلِكُ

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ١ - أَشْتَهِي أَنْ أَذْهَبَ إِلَى الْبُسْتَانِ. (فعل)
 - ٢ - لَيْسَتْ الْحَيَاءُ، شَهْوَةُ الطَّعَامِ وَالشَّرَابِ. (مصدر)
 - ٣ - أَلْعَسَلُ غِذَاءً لَذِيذٌ وَشَهِيٌّ. (صفة)
- (الشَّهْوَةُ: ميل، خواهش نفس. الشَّهِي: دلخواه)

تَمْرِينٌ لِلصَّفِّ

صَنَعَ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مَنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خَطٌّ:

- ١ - أَتْرُكُ كُلَّ... فِي الْحَرَامِ.
- ٢ - قَالَ أَبُو ذَرٍّ: ... مَغْفِرَةً لِّلَّهِ.
- ٣ - هَلْ عِنْدَكُمْ طَعَامٌ...

در این فعلها دقت کنید:

«وَقَفَّ»، «وَضَعَ»، «وَجَدَ»

اولین حرف اصلی این فعلهای معتل «و» است.

فعل معتلی که اولین حرف اصلی آن حرف علة باشد «مثال» نامیده می‌شود.

مثال بردو قسم است:

۱ - مثال واوی: وَجَدَ.

۲ - مثال یائی: يَسَس.

در مضارع مجرد معلوم از مثال واوی (وزن یَفْعِل و نیز بعضی از فعلهای بر وزن

يَفْعَل) «فاء الفعل» (و) حذف می‌شود، مانند:

وَعَدَ، يَعِدُ (به جای يُوْعِدُ).

وَقَفَّ، يَقِفُ (به جای يُوْقِفُ).

وَجَدَ، يَجِدُ (به جای يُوْجِدُ).

وَضَعَ، يَضَعُ (به جای يُوَضَعُ).

باید متوجه باشیم که صیغه‌های فعلی امر این گونه افعال، از مضارع تغییر یافته

ساخته می‌شود، مانند:

تَقِفْ ← امر

تَضَعْ ← امر

• فعلی که اولین حرف اصلی آن حرف علة باشد «مثال» نامیده می‌شود.

• در مضارع مجرد معلوم از مثال واوی (وزن یَفْعِل و نیز بعضی از فعلهای

بر وزن یَفْعَل) واو حذف می‌شود.

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

- ۱ - الْحِكَايَةُ فِي دَوْلَةِ بَنِي أُمَيَّةَ.
- ۲ - الْقَرَادُ وَضَعَ قِرْدَهُ فِي الطَّرِيقِ.
- ۳ - كَانَ كَلَامُ الْقِرْدِ بِاللُّغَةِ الْعَرَبِيَّةِ.
- ۴ - رَكَضَ الْقِرْدُ إِلَى شَجَرَةِ الْمَوْزِ.
- ۵ - صَاحِبُ الْقِرْدِ ضِدُّ الْمَلِكِ.

(۲)

از افعال زیر، فعل مضارع بسازید:

(راهنمایی: مضارع این افعال برون «يَفْعِلُ» است.)
وَصَلَ، وَجَبَ، وَلَدَ، وَصَفَ.

(۳)

از فعلهای زیر، امر مخاطب بسازید:

وَصَفَ، وَعَدَ، وَضَعَ.

(۴)

مجهول این فعلها را بنویسید.

يَلِدُ، يَجِدُ، وَصَفَ

(۵)

از فعلهای زیر، مضارع مجهول بسازید:

وَعَظَ، وَزَنَ، وَرِثَ، وَهَبَ.

(۶)

چهارده صیغه مضارع معلوم «وَعَدَ» را صرف کنید.

(۷)

چهارده صیغه مضارع مجهول «وَعَدَ» را صرف کنید.

(۸)

به فارسی ترجمه کنید:

- ۱ - وَجَدْتُ النَّاسَ مُجْتَمِعِينَ حَوْلَ قِرْدٍ.
- ۲ - الْقِرْدُ قَدْ فَهِمَ كَلَامَ صَاحِبِهِ.
- ۳ - عَلِمَ النَّاسُ أَنَّ هَدَفَ الْقَرَادِ هَدَفٌ سِيَاسِيٌّ.
- ۴ - النَّاسُ ضَحِكُوا لِهَذَا الْاِتِّقَادِ.
- ۵ - اَلْمَلِكُ كَانَ ظَالِمًا.

لِلتَّلَاوَةِ

الشَّيْطَانُ يَعِدُكُمُ الْفَقْرَ وَيَأْمُرُكُم بِالْفَحْشَاءِ^۱ وَاللَّهُ يَعِدُكُم مَّغْفِرَةً مِنْهُ وَفَضْلًا.

البقرة: ۲۶۸

هَبْ^۲ لَنَا مِنْ لَدُنْكَ^۳ رَحْمَةً.

آل عمران: ۸

إِنَّمَا تُوْعَدُونَ لَوَاقِعُ^۴.

المرسلات: ۷

لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ.

الإخلاص: ۳

۱ - اَلْفَحْشَاءُ: کار زشت، بُخل (در اینجا)

۲ - وَهَبَ (يَهَبُ): بخشید.

۳ - لَدُنْ: نزد.

۴ - إِنَّمَا... أَلْ: مسلماً، محققاً

سَيْرٌ عَلَى السَّاحِلِ

سَارَ الْأَوْلَادُ عَلَى سَاحِلِ الْبَحْرِ إِلَّا أَحْمَدَ، فَإِنَّهُ لَمْ يَسِرْ مَعَهُمْ فَقَدْ نَامَ

لأنَّه كَانَ مَرِيضًا.

قَبْلَ ذَلِكَ ذَهَبَ إِلَيْهِ صَدِيقُهُ

عَلِيٌّ وَقَالَ لَهُ:

سِرْ مَعَنَا يَا أَحْمَدُ، نَحْنُ نُرِيدُ

أَنْ نَسِيرَ عَلَى السَّاحِلِ

وَنَلْعَبَ.

قَالَ أَحْمَدُ:

أُرِيدُ أَنْ أُنَامَ يَا عَلِيُّ؛

الطَّبِيبُ قَالَ لِي:

نَمْ وَلَا تَخْرُجْ.

رَاحَ الْأَوْلَادُ إِلَى السَّاحِلِ وَلَعِبُوا كَثِيرًا ثُمَّ عَادُوا مَسَاءً وَرَاحُوا لِإِعَادَةِ

صَدِيقِهِمْ أَحْمَدَ وَمَعَهُمْ بَاقَةٌ مِنَ الْوَرْدِ. سَأَلُوهُ:



ما فَعَلْتَ بَعْدَ أَنْ رُحْنَا؟

قَالَ أَحْمَدُ:

نِمْتُ قَلِيلًا ثُمَّ أُيقِظْتُ لِشُرْبِ الدَّوَاءِ، فَلَمَّا ذُقْتُهُ وَجَدْتُهُ مُرًّا.
بَعْدَ قَلِيلٍ قَامَ الْأَوْلَادُ وَرَامُوا أَنْ يَرَوْحُوا. شَكَرَهُمْ أَحْمَدُ عَلَى عِيَادَتِهِمْ
وَعَلَى بَاقَةِ الْوَرْدِ.

كَلِمَاتُ جَدِيدَةٍ

أَيَقِظُ	قام (يقوم)
الْبَاقَةُ	المر
ذَاقَ (يَذُوقُ)	الورد
رَاحَ (يَرُوحُ)	
رَامَ (يَرُمُ)	

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

١ - رَكِبْنَا سَفِينَةً فِي الْبَحْرِ. (اسم)

٢ - أَبْهَرَتِ السَّفِينَةُ نَحْوَ سَاحِلِ إِفْرِيقِيَا. (فعل)

٣ - كَانَ الْبَحَّارُ الَّذِي يَعْمَلُ فِي السَّفِينَةِ إِنْسَانًا طَيِّبًا. (اسم)

٤ - كَانَ جَابِرُ بْنُ حَبَّانٍ مُتَبَحِّرًا فِي عِلْمِ الْكِيمِيَاءِ. (اسم)

(أَبْهَرَ: سفر دریا کرد. نَحْوُ: سو(ی)، الْبَحَّارُ: کشتنیان، نَاخِدَا، مَلَّاح. الْكِيمِيَاءُ: شیمی)

تمرینِ لِلْصَّفِّ

- ضَعْ فِي الْفَرَاغِ كَلِمَةً مُنَاسِبَةً مِنَ الْكَلِمَاتِ الَّتِي تَحْتَهَا خُطٌّ:
- ۱ - كَانَ الْكُلُّنِي... فِي مَعْرِفَةِ أَحَادِيثِ أَهْلِ الْبَيْتِ عَلَيْهِ السَّلَامُ.
 - ۲ - فِي... جَلالٌ وَ جَمالٌ، هُوَ مِنْ جَلالِ اللَّهِ وَ جَمالِهِ.
 - ۳ - رَأَيْتُ... يَتَكَلَّمُ مَعَ النَّاسِ عَلَى ظَهْرِ السَّفِينَةِ.
 - ۴ - سَافَرَ أَخِي فِي السَّفِينَةِ الَّتِي... يَوْمَ الْجُمُعَةِ.

بیان

در این فعل‌ها دقت کنید:

«سَارَ»، «قَالَ»، «نَامَ»

این فعل‌ها در اصل «سَیَرَ»، «قَوْلَ» و «نَوَمَ» بوده‌اند.

در کلمات معتل هرگاه حرف عله متحرک و حرف پیش از آن مفتوح باشد، حرف عله به «الف» تبدیل می‌شود. نمونه این گونه تغییر را در افعال فوق می‌بینید.
اکنون در این فعل‌ها دقت کنید:

«سَیَرُ»، «یَقُولُ»، «یَنَامُ»

این فعل‌ها که مضارع همان فعلهای «سار، قال و نام» می‌باشند نیز در اصل: «سَیَرُ»، «یَقُولُ» و «یَنَامُ» بوده‌اند.

در فعل‌های معتل هرگاه حرف عله مفتوح و حرف قبل از آن ساکن باشد، حرف عله غالباً به «الف» بدل می‌شود. مانند: «یَنَامُ» که تغییر یافته «یَنَوَمُ» است.
تغییر «سَیَرُ» و «یَقُولُ» به «سَیِرُ» و «یَقُولُ» نیز از باب سهولت تلفظ است.

فعل معتلی که دومین حرف اصلی آن حرف عله باشد «اجوف» نامیده می‌شود.

به نمونه‌های دیگری از فعل‌های اجوف دقت کنید:

رَاحَ	(رَوَّحَ)	-	يَرُوحُ	(يَرُوحُ).
ذَاقَ	(ذَوَّقَ)	-	يَذُوقُ	(يَذُوقُ).
عَادَ	(عَوَّدَ)	-	يَعُودُ	(يَعُودُ).
بَاعَ	(بَيَّعَ)	-	يَبِيعُ	(يَبِيعُ).

هنگام صرف فعل‌های ماضی اجوف هرگاه حرف بعد از حرف عله، ساکن باشد،

حرف عله حذف می‌گردد. این تغییر در صرف فعل‌های زیر دیده می‌شود:

قَالَ	سَارَ	نَامَ
قَالَا	سَارَا	نَامَا
قَالُوا	سَارُوا	نَامُوا
قَالَتْ	سَارَتْ	نَامَتْ
قَالَتَا	سَارَتَا	نَامَتَا
قَالْنَ	سَارْنَ	نَامْنَ
قُلْتُ	سِرْتُ	نَعَمْتُ
قُلْتُمَا	سِرْتُمَا	نَعَمْتُمَا
قُلْتُمْ	سِرْتُمْ	نَعَمْتُمْ
قُلْتُ	سِرْتُ	نَعَمْتُ
قُلْتُمَا	سِرْتُمَا	نَعَمْتُمَا
قُلْتُنَّ	سِرْتُنَّ	نَعَمْتُنَّ
قُلْتُ	سِرْتُ	نَعَمْتُ
قُلْنَا	سِرْنَا	نَعَمْنَا

با دقت در صرف افعال فوق درمی‌یابیم که:

الف) در نه صیغه آخر ماضی — به سبب ساکن بودن حرف بعد از حرف عله — حرف عله حذف شده است.

ب) حرف اول در این نه صیغه مکسور است، مگر در افعالی که مضارع آنها بر وزن «يَفْعُلُ» باشد، مانند:

«قُلْتُ»

از فعل «قَالَ» که مضارع آن «يَقُولُ» (يَقُولُ) است.

در مضارع (و امر، نهی و جحد) نیز هرگاه حرف بعد از حرف عله ساکن باشد، حرف عله حذف می‌شود.

مثال:

يَقُولُ	يَسِيرُ	يَنَامُ
يَقُولَانِ	يَسِيرَانِ	يَنَامَانِ
يَقُولُونَ	يَسِيرُونَ	يَنَامُونَ
تَقُولُ	تَسِيرُ	تَنَامُ
تَقُولَانِ	تَسِيرَانِ	تَنَامَانِ
يَقُولَانِ	يَسِيرَانِ	يَنَامَانِ

تَقُولُ	تَسِيرُ	تَنَامُ
تَقُولَانِ	تَسِيرَانِ	تَنَامَانِ
تَقُولُونَ	تَسِيرُونَ	تَنَامُونَ
تَقُولِينَ	تَسِيرِينَ	تَنَامِينَ
تَقُولَانِ	تَسِيرَانِ	تَنَامَانِ
تَقُولَانِ	تَسِيرَانِ	تَنَامَانِ

أَقُولُ	أُسِيرُ	أَنَامُ
نَقُولُ	تَسِيرُ	تَنَامُ
قُلْ	سِرْ	نَمْ
قُولَا	سِيرَا	نَامَا
قُولُوا	سِيرُوا	نَامُوا
قُولِي	سِيرِي	نَامِي
قُولَا	سِيرَا	نَامَا
قُلْنَ	سِيرْنَ	نَمْنَ

- فعلی که دومین حرف اصلی آن حرف عله باشد «اجوف» نامیده می‌شود.
- در فعل اجوف، هرگاه حرف بعد از حرف عله ساکن باشد، حرف عله حذف می‌گردد.

تمرینات

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

- ۱ - رَكِبَ الْأَوْلَادُ السَّفِينَةَ فِي الْبَحْرِ.
- ۲ - فِي الصَّبَاحِ ذَهَبَ الْأَوْلَادُ لِعِبَادَةِ أَحْمَدَ.
- ۳ - مَرَضَ أَحْمَدُ لِأَنَّهُ ذَاقَ الدَّوَاءَ الْمُرَّ.
- ۴ - الطَّبِيبُ أَمَرَ أَحْمَدَ أَنْ يَنَامَ.
- ۵ - بَاقَةُ الْوَرْدِ كَانَتْ هَدِيَّةً لِأَحْمَدَ.

(۲)

در جمله‌های زیر، افعال اجوف را مشخص کنید:

- ۱ — «قُمِ اللَّيْلَ إِلَّا قَلِيلًا».
- ۲ — قُلْنَ كَلِمَةَ الْحَقِّ يَا تَلْمِذَاتُ.
- ۳ — بَاعَ الْعَطَارُ أَفْضَلَ الْعُطُورِ.
- ۴ — الْطِفْلُ لَمْ يَنَمْ فِي اللَّيْلِ.
- ۵ — كَانَتْ الْخَيُْولُ تَجُوعُ فِي تِلْكَ السَّنَةِ.

(۳)

چهارده صیغه فعل «يَقُومُ» را صرف کنید.

(۴)

چهارده صیغه فعل «قَامَ» را صرف کنید.

(۵)

نشص صیغه امر مخاطب از فعل «يَتُوبُ» را صرف کنید.

(۶)

چهارده صیغه جحد از فعل «يَعُودُ» را صرف کنید.

(۷)

به فارسی ترجمه کنید:

- ۱ — «قُلْ سِيرُوا فِي الْأَرْضِ فَانظُرُوا كَيْفَ كَانَ عَاقِبَةُ الْمُجْرِمِينَ».
- ۲ — «فَقُلْتُ اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ إِنَّهُ كَانَ غَفَّارًا».
- ۳ — «قَالَ لَا تَخَافَا إِنَّنِي مَعَكُمَا أَسْمَعُ وَ أَرَى».
- ۴ — «وَلَا تَقُلْ مَا لَا تَعْلَمُ وَ إِن قُلَّ مَا تَعْلَمُ».
- ۵ — «وَلَا تَكُنْ عَبْدَ غَيْرِكَ وَ قَدْ جَعَلَكَ اللَّهُ حُرًّا».

قُلْ هُوَ اللَّهُ أَحَدٌ • اللَّهُ الصَّمَدُ • لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ • وَلَمْ يَكُنْ لَهُ كُفُوًا أَحَدٌ.

سُورَةُ الْإِخْلَاصِ

لَنْ تَنَالُوا الْبِرَّ حَتَّى تُنْفِقُوا مِمَّا تُحِبُّونَ.

آل عمران: ۹۲

فَلَا تَقُلْ لَهُمَا أُفٍّ وَلَا تَنْهَرَهُمَا وَ قُلْ لَهُمَا قَوْلًا كَرِيمًا.

الْإِسْرَاء: ۲۳

۱ - الصَّمَد: آنکه دیگران بدو نیازمندند، پناه نیازمندان.

۲ - الْكُفُو: نظیر، مثل

۳ - الْبِر: نیکوکاری

۴ - أُف: «آه»، کلمه‌ای است که در موقع ناراحتی و دل‌تنگی به زبان آورده شود، «به‌دیگه».

۵ - آلتَهَر: بر سر کسی فریاد زدن و او را از خود راندن.

امْتِحَانُ الْجُغَرافِيا



صَلَّى أَحَدُ التَّلَامِيذِ فِي الْمَنْزِلِ وَبَعْدَ الصَّلَاةِ دَعَا رَبَّهُ هَذَا الدُّعَاءُ:
 اللَّهُمَّ اجْعَلْ أَلْهَمِيلاً يَا أَعْظَمَ نَهْرٍ فِي الصَّيْنِ؛ وَاجْعَلْ بَارِيسَ
 عَاصِمَةَ مِصْرَ؛ وَاجْعَلْ اسْطَنْبُولَ أَعْظَمَ مِينَاءٍ فِي لُبْنَانَ!
 قَالَتْ لَهُ أُمُّهُ:

رَضِيَ اللَّهُ عَنْكَ يَا عَزِيزِي وَهَذَاكَ! اخْتُكَ صَلَّتْ وَدَعَتْ لِأَيِّهَا
 بِالشِّفَاءِ؛ وَإِخْوَانُكَ صَلُّوا وَدَعَوْا كَذَلِكَ؛ وَأَنْتَ لِمَاذَا دَعَوْتَ
 هَذَا الدُّعَاءَ الْغَرِيبَ؟
 أَجَابَ التَّلْمِيذُ:

لِأَنَّ هَذِهِ كَانَتْ إِجَابَاتِي فِي الْأَمْتِحَانِ يَا أُمِّي!

۱- این جمله دعایی، چنین ترجمه می شود: ای عزیز من، خداوند از تو خوشنودهداد و تو را هدایت کناد!

كَلِمَاتٌ جَدِيدَةٌ

الْمِينَاءُ	الْإِجَابَاتُ (جمع إجابة)
هَدَى (يَهْدِي)	رَضِيَ (يَرْضَى)
	صَلَّى
	الصَّبِين
	الْعَاصِمَةُ

دِرَاسَةُ الْكَلِمَةِ

- ١ - صَلَّتْ فَاطِمَةُ فِي الْمَسْجِدِ. (فعل)
- ٢ - أَفْضَلُ الْأَعْمَالِ: الصَّلَاةُ. (مصدر)
- ٣ - وَقَفَ الْمُصَلِّي فِي الْمَسْجِدِ. (اسم)
- ٤ - ذَهَبَ النَّاسُ إِلَى مُصَلَّى الْمَدِينَةِ. (اسم)

تَمْرِينٌ لِلصَّفِّ:

ضغ في الفراغ كلمة مناسبة من الكلمات التي تختارها خط:

- ١ - أُمِّي ... صَلَاةَ اللَّيْلِ.
- ٢ - ... يَقِفُ أَمَامَ الْقِبْلَةِ.
- ٣ - الْمُسْلِمُ لَا يَتْرُكُ
- ٤ - أَلْ ... هُوَ مَكَانُ الصَّلَاةِ.

بَيَانٌ

در این فعلها دقت کنید:

«رَضِيَ»، «يَهْدِي»، «هَدَى»، «صَلَّى»، «دَعَا»

«يَرْضَى»، «يَهْدِي»، «يَهْدِي»، «يُصَلِّي»، «يَدْعُو»

سومین حرف اصلی این فعلها، حرف عله است.

فعل معتلی که سومین حرف اصلی آن حرف عله باشد، «ناقص» نامیده می شود. در فعلهای ناقص نیز، حرف عله، اگر متحرک و حرف قبل از آن مفتوح باشد، به

«الف» تبدیل می شود. مانند:

هَدَى، صَلَّى، دَعَا و يَرْضَى.

که در اصل:

هَدَيْ، صَلَّيْ، دَعَوْ و يَرْضَيْ.

بوده اند.

حال در این جمله ها دقت کنید:

«أَخْتُكَ صَلَّتْ وَ دَعَتْ».

«إِخْوَانُكَ صَلُّوا وَ دَعَوْا».

فعلهای «صَلَّتْ»، «دَعَتْ»، «صَلُّوا» و «دَعَوْا» معتل هستند ولی حرف عله (الف)

حذف شده است.

فعلهای ناقصی که به «الف» ختم می شوند، هر گاه به «واو جمع» (و)، «یاء

مخاطبه» (ی) و یا «تاء تأنیت» (ت) متصل شوند، «الف» حذف می گردد و حرف پیش از

آن مفتوح می ماند. مانند فعلهای فوق و نیز فعلهای:

بَكَى — بَكَتْ

يَرْضَى — يَرْضُونَ

يَخْشَى — يَخْشُونَ

بَكَى — بَكَوا.

تَرْضَى — تَرْضُونَ، تَرْضَيْنَ

تَخْشَى — تَخْشُونَ، تَخْشَيْنَ

و فعلهای ناقصی که به «یا» و «وا» ختم می‌شوند، هر گاه به «واو جمع» و «یا» مخاطبه» متصل شوند، «واو» و «یا» حذف و حرف قبل از آنها با «واو جمع» مضموم و با «یا» مخاطبه» مکسور تلفظ میشود. مانند:

يَهْدِي ← يَهْدُونَ. ، رَضِيَ ← رَضُوا
تَدْعُو ← تَدْعُونَ، تَدْعِينَ ، يُصَلِّي ← يُصَلُّونَ، تُصَلِّينَ

در جدول زیر، تغییرات فعلهای ناقص دیده می‌شود:

رَضِيَ	هَدَى (هَدَى)	دَعَا (دَعَا)	بَرَضِيَ	يَهْدِي	يَدْعُو
رَضِيَا	هَدَيَا	دَعَوَا	بَرَضِيَانِ	يَهْدِيَانِ	يَدْعُوَانِ
رَضُوا	هَدَوْا	دَعَوْا	بَرَضَوْنَ	يَهْدُونْ	يَدْعُونْ
رَضِيَتْ	هَدَتْ	دَعَتْ	تَرَضِيَ	تَهْدِي	تَدْعُو
رَضِيْتَا	هَدَتَا	دَعَتَا	تَرَضِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَدْعُوَانِ
رَضِينَ	هَدَيْنَ	دَعَوْنَ	بَرَضِينَ	يَهْدِينَ	يَدْعُونْ
رَضِيَتْ	هَدَيْتَ	دَعَوْتُ	تَرَضِيَ	تَهْدِي	تَدْعُو
رَضِيْتُمَا	هَدَيْتُمَا	دَعَوْتُمَا	تَرَضِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَدْعُوَانِ
رَضِيْتُمْ	هَدَيْتُمْ	دَعَوْتُمْ	تَرَضَوْنَ	تَهْدُونْ	تَدْعُونْ
رَضِيَتْ	هَدَيْتِ	دَعَوْتُ	تَرَضِيْنَ	تَهْدِينَ	تَدْعِينَ
رَضِيْتُمَا	هَدَيْتُمَا	دَعَوْتُمَا	تَرَضِيَانِ	تَهْدِيَانِ	تَدْعُوَانِ
رَضِيْتُنَّ	هَدَيْتُنَّ	دَعَوْتُنَّ	تَرَضِينَ	تَهْدِينَ	تَدْعُونْ
رَضِيَتْ	هَدَيْتُ	دَعَوْتُ	أَرْضِيَ	أَهْدِي	أَدْعُو
رَضِينَا	هَدَيْنَا	دَعَوْنَا	تَرَضِيَ	تَهْدِي	تَدْعُو

- فعلی که سومین حرف اصلی آن حرف عله باشد «ناقص» نامیده می‌شود.
- فعلهای ناقصی که به «الف» ختم می‌شوند، هرگاه به «واو جمع»، «یاء مخاطبه» یا «تاء تانیث» متصل شوند، «الف» حذف می‌گردد.
- فعلهای ناقصی که به «یاء» و «واو» ختم می‌شوند، هرگاه به «واو جمع» و «یاء مخاطبه» متصل شوند، «یاء» و «واو» حذف می‌گردد.

تمرینات

(۱)

با توجه به متن، مفهوم کدامیک از جمله‌های زیر صحیح است؟

- ۱ - اَلْهَمِلَا يَا جِبَالُ كَبِيرَةً عَالِيَةً.
- ۲ - اسْطَنْبُولَ مَدِينَةً كَبِيرَةً فِي تُرْكِيَا.
- ۳ - لُبْنَانُ جَزِيرَةٌ فِي اِفْرِيقِيَا.
- ۴ - مِنْ اَوْقَاتِ الدُّعَاءِ بَعْدَ الصَّلَاةِ.
- ۵ - كَانَ التَّلْمِيزُ ضَعِيفًا فِي دَرَسِ الْجُغْرَافِيَا.

(۲)

فعلهای زیر را به این صیغه‌ها تبدیل کنید:

رَأَى، تَلَا (تَلَوُ)، نَهَى.

- ۱ - جمع مذکر غائب.
- ۲ - مفرد مؤنث غائب.
- ۳ - تثنیه مؤنث غائب.
- ۴ - مفرد مؤنث مخاطب.
- ۵ - جمع مذکر مخاطب.

(۳)

فعلهای زیر را به این صیغه‌ها تبدیل و ترجمه کنید:

هُدِيَ، نُهِِيَ، خَشِيَ

۱ - جمع مذکر غائب.

۲ - مفرد مؤنث غائب.

۳ - جمع مذکر مخاطب.

۴ - تننیه مخاطب.

۵ - متکلم مع الغیر.

(۴)

فعلهای زیر را به این صیغه‌ها تبدیل کنید:

يَبْقَى، يَرْجُو، يَقْضِي، يَهْوِي، يَتَلَو.

۱ - جمع مذکر غائب.

۲ - مفرد مؤنث مخاطب.

۳ - جمع مذکر مخاطب.

۴ - تننیه مخاطب.

۵ - متکلم وحده.

(۵)

چهارده صیغه ماضی «خَشِيَ» و «تَلَا» را صرف کنید.

(۶)

عبارات قرآنی زیر را به فارسی ترجمه کنید:

۱ - «وَتَخْشَى النَّاسَ وَاللَّهَ أَحَقُّ أَنْ تَخْشَاهُ».

۲ - «فَلَمَّا كُتِبَ عَلَيْهِمُ الْقِتَالُ إِذَا فَرِيقٌ مِنْهُمْ يَخْشَوْنَ النَّاسَ كَخَشْيَةِ اللَّهِ».

۳ - «الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَ يَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ».

۴ - «قَالَ رَبُّ إِنِّي دَعَوْتُ قَوْمِي لَيْلًا وَ نَهَارًا».

۵ - «قُلْ إِنِّي نُهَيْتُ أَنْ أُعْبِدَ الَّذِينَ تَدْعُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ».

(أحق: اسم تفضيل، الحق: واجب، سزاوار، دون: غیر، جز)

لِلثَّلَاوَةِ

وَ عِبَادُ الرَّحْمَنِ الَّذِينَ يَمْشُونَ عَلَى الْأَرْضِ هَوْنًا.

الفرقان: ۶۳

إِنَّ اللَّهَ وَ مَلَائِكَتَهُ يُصَلُّونَ عَلَى النَّبِيِّ يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا صَلُّوا عَلَيْهِ وَ سَلِّمُوا تَسْلِيمًا.

الأنحزاب: ۵۶

أَتَأْمُرُونَ النَّاسَ بِالْبِرِّ وَ تَنْسَوْنَ أَنْفُسَكُمْ.

البقرة: ۴۴

كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تُوْمِنُونَ
بِاللَّهِ.

آل عمران: ۱۱۰

۱ - آلِهون: وقار، نرمی.

۲ - نَسِیَ (یَنْسِیَ): فراموش کرد

تمريناتُ عامَّةٌ

(١)

در جمله‌های زیر، فعلهای ماضی ساده، ماضی استمراری و ماضی بعید را مشخص کنید:

- ١ - أَلْعَصْفُورُ الصَّغِيرُ وُلِدَ فِي عَشِّ أُمِّهِ وَ أَبِيهِ.
- ٢ - زَلَزَلَةٌ شَدِيدَةٌ حَدَثَتْ فِي طُوْكِيُو.
- ٣ - كَانَتْ الزَّنَابِيرُ تَصْنَعُ الْعَسَلَ فِي بُيُوتِهَا.
- ٤ - كَانَ الْأَسْتَعْمَارُ قَدْ سَرَقَ ثُرَوَاتِ الْمُسْلِمِينَ.
- ٥ - مَنْ أُنْقَذَ الْإِنْسَانُ مِنْ خَطَرِ الطُّوفَانِ؟

(٢)

در جمله‌های زیر، فعلهای لازم و متعلی را مشخص کنید:

- ١ - هَاجَرَ الْإِمَامُ الْحَمِينِيُّ إِلَى تُرْكِيَا ثُمَّ إِلَى الْعِرَاقِ.
- ٢ - الْمُؤْمِنَانِ كَانَا يُقَاوِمَانِ الْكُفْرَ وَ الْأَسْتَعْمَارَ.
- ٣ - لَمْ تَنْفَتَحْ أَزْهَارُ الْبُرْتُقَالِ فِي الشِّتَاءِ.
- ٤ - أَلْعَالَمُ مَحْضَرُ اللَّهِ، فَلَا تَعْصُوا اللَّهَ فِي مَحْضَرِهِ.
- ٥ - «تَنْظَّفُوا، فَإِنَّ الْإِسْلَامَ نَظِيفٌ».



(۳)

جاهلی خالی را با کلماتی مناسب، (از بین کلمات زیر) پر کنید:

بَعَثَتْ، طَمَأَنَ، رُخِزَحَ، زُلْزِلَتْ.

۱ - «فَمَنْ... عَنِ النَّارِ وَ أُدْخِلَ الْجَنَّةَ فَقَدْ فَازَ».

۲ - ... أَلْعَوَاصِفُ أَوْرَاقَ التَّلَامِيذِ.

۳ - ... الْأَرْضُ قَدُمَرَتْ بِيوتِ.

۴ - ... الطَّيِّبُ مَرِيضُهُ بِالسَّلَامَةِ.

(۴)

در جمله‌های زیر، فعلهای مضارع منصوب را مشخص کنید:

۱ - جَاءَ الْإِمَامُ الْحُسَيْنُ ^(ع) إِلَى كَرْبَلَاءَ حَتَّى يُصْلِحَ الْأُمَّةَ.

۲ - أُرِيدُ أَنْ أَسْمَعَ الْأَخْبَارَ مِنَ الرَّادِیو.

۳ - تَوْضَأُ التَّلْمِیذَانِ لِيَتْلُوَا الْقُرْآنَ.

۴ - مَنْ عَلَّمَ الْعَصْفُورَ فِي الْجَوِّ أَنْ يَطِيرَ؟

(۵)

جاهلی خالی را با کلماتی مناسب، (از کلمات زیر) پر کنید:

أَنْ، كُنْ، حَتَّى، لِي

۱ - ... يَظْهَرُ شُعَاعُ الشَّمْسِ فِي اللَّيْلِ.

۲ - أَخَذْتُ الْكَبْرِیْتَ... أَشْعَلَ النَّارَ.

۳ - الْعَصْفُورُ يُرِيدُ... يَطِيرَ فِي السَّمَاءِ.

۴ - «لَا يُؤْمِنُ أَحَدُكُمْ... يُحِبُّ لِأَخِيهِ مَا يُحِبُّ لِنَفْسِهِ».

(۶)

در عبارات زیر، فعلها را مجهول کرده، جمله‌ها را با تغییرات لازم بازنویسی کنید:

۱ - يَحْمِلُ الزَّارِعُ الثَّمَرَ مِنَ الْبَسْتَانِ.

- ۲ - اسْتَخْرِجَ الْعَمَالُ النِّفْتَ مِنْ بَاطِنِ الْأَرْضِ.
- ۳ - مَا كَتَبَتِ التَّلْمِذَاتُ خُلَاصَةَ الدَّرْسِ.
- ۴ - كَتَبَ أَهْلُ الْكُوفَةِ رَسَائِلَ كَثِيرَةً إِلَى الْإِمَامِ عليه السلام.
- ۵ - أَسْرُوا نِسَاءَ أَهْلِ الْبَيْتِ عليهم السلام.

(۷)

فعلهایی که در جمله‌های زیر بکار رفته است از چه ابوابی هستند؟

- ۱ - الرَّجُلُ أَقْفَلَ الدُّكَانَ بِالثَّقَلِ.
- ۲ - سَعِيدٌ قَدَّمَ هَدِيَّةً لِأُخْتِهِ الصَّغِيرَةِ.
- ۳ - أَثْبَتَ اللَّهُ الْعُشْبَ فِي الْمَزَارِعِ.
- ۴ - «فَسَبِّحْ بِحَمْدِ رَبِّكَ وَاسْتَغْفِرْهُ».
- ۵ - «وَتَعَاوَنُوا عَلَى الْبِرِّ وَالتَّقْوَى».
- ۶ - «قَاتِلُوا الْمُشْرِكِينَ كَافَّةً كَمَا يُقَاتِلُونَكُمْ كَافَّةً».
- ۷ - «يَا أَيُّهَا النَّبِيُّ جَاهِدِ الْكُفَّارَ وَالْمُنَافِقِينَ وَاغْلُظْ عَلَيْهِمْ».
- ۸ - «فَانْطَلَقَا حَتَّى إِذَا أَتَيَا أَهْلَ قَرْيَةٍ اسْتَطْعَمَا أَهْلُهَا فَأَبَوْا أَنْ يُضَيِّفُوهُمَا».
- ۹ - التَّلَامِذُ يُحَافِظُونَ عَلَى نِظَافَةِ مَدَارِسِهِمْ.
- ۱۰ - رَافَتَحَ الْوَزِيرُ الْمَدَارِسَ الْجَدِيدَةَ.

(۸)

در جمله‌های زیر، فعلهای مثال، اجوف و ناقص را مشخص کنید:

- ۱ - وَعَدَ اللَّهُ الْمُؤْمِنِينَ الْجَنَّةَ.
- ۲ - الزَّارِعُ بَاعَ سَلَّةَ الْبُرِّ ثَقَالًا.
- ۳ - يَقُولُ الْمُعَلِّمُ: سَاعِدُوا الْفَقِيرَ.
- ۴ - «جَزَاءُهُمْ عِنْدَ رَبِّهِمْ جَنَّاتٌ عَدْنٍ تَجْرِي مِنْ تَحْتِهَا الْأَنْهَارُ خَالِدِينَ فِيهَا أَبَدًا رَضِيَ اللَّهُ عَنْهُمْ وَرَضُوا عَنْهُ ذَلِكَ لِمَنْ خَشِيَ رَبَّهُ».

- ٥ - الْخَبُولُ مَشَتْ إِلَى الْحُقُولِ.
 ٦ - الْقَصَابُ يَزِنُ اللَّحْمَ بِالْمِيزَانِ.
 ٧ - لَمْ يَتِمَّ الْجُنْدِيُّ حَتَّى الصَّبَاحِ.
 ٨ - الْمُؤْمِنُونَ يَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.
 ٩ - أَحْمَدُ نَامَ وَلَمْ يَقُلْ شَيْئًا، كَانَ مَرِيضًا.
 ١٠ - الْمُؤْمِنُونَ يُؤْمَرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَيَنْهَوْنَ عَنِ الْمُنْكَرِ.

كلمات جديدة

طَمَأَنَ	أَبَى
أَلْعَنَ	حَافَظَ عَلَى...
أَلْكَافَةُ	الزَّنايِيرُ (جمع زُنْبُور)
	السَّلَّةُ
	ضَيْفٌ

• این لغتنامه القایی بر اساس حروف اول کلمات جدید تنظیم شده و ترجمه، متناسب با کاربرد لغت در همان درس (که در این لغتنامه، شماره آن آمده است) می باشد.

• حرکت پس از فعل، نشان دهنده حرکت دومین حرف اصلی در مضارع است.

مثلاً، ذهب ے ذهب، ینذهب.

قاموسُ الْکِتَابِ

• الھ	حَرْفُ الْأَلِفِ	الإعادة	(۵) بازگرداندن
أُبَحَّرَ	(۱۲) سفرِ دریا کرد	أَغْرَقَ	(۳) غرق کرد
أَبْدَعَ	(۶) آفرید، نوآوری کرد	أَفَاقَ	(۴) بیدار شد
الْبُرْيقَ	(۸) کوزه، تُنگ (مُعْرَبْ آبریر)	أَفَا	(۱۲) آه، «بسمدیگه»
أَبَىٰ	(۱۴) سرباز زد، خودداری کرد	إِخْتَسَتْ ...	(۱) [لباس] برتن کرد، پوشید
الْإِجَابَاتِ	(۱۳) پاسخها، جوابها	أَفْتَلَأَ	(۸) پُرشد
الْأَحْقَافِ	(۶) توده های ریگ	الْأَمْثَالِ	(۲) جمع مثل
أَذْرَكَ	(۱۰) دریافت، فراگرفت	الْأَمْطَارِ	(۶) جمع مَطَر
الْأَذْوِيَّةِ	(۹) داروها	أَنْ	(۳) که، اینکه
إِذَا	(۳) در این صورت	أَبْتِ	(۱) رویاند
إِسْتَخْرَجَ	(۹) خارج کرد، استخراج کرد	إِنتَصَبَ	(۸) ایستاد، برپاخاست
الاستسقاء	(۸) آب خواستن، باران طلبیدن	إِنتَصَرَ	(۸) پیروز شد
استعمل	(۹) بکار گرفت	إِنْدَفَعَ	(۸) سرعت رفت
اسْتَفْرَقَ	(۹) [وقت] گرفت، به طول انجامید	إِنْطَلَقَ	(۸) رفت
استقام	(۱۱) بر راه راست پایدار ماند	إِنْ... أ	(۱۱) مسلماً، محققاً
أَشَارَ	(۱۱) اشاره کرد	إِنَّمَا	(۳) مسلماً، حقیقتاً، منحصرأ
إِسْتَهَى	(۱۱) آرزو داشت، خواست	الاهتزاز	(۴) تکان، لرزش
الأصنام	(۳) بُنها	اهتزت الأرض (۱)	زمین گیاه رویاند

الأهون	(۷) آسان تر	تُمْتَعُونَ (۳) [از زندگی دنیا] بهره مند می شوید، زنده می مانید
أَيَقُظْ	(۱۲) بیدار کرد	التَّيَسَّرُ (۸) مقدور بودن
• «ب»	حَرْفُ الْبَاءِ	• «ت»
الباقَة	(۱۲) دسته [کُل]	حَرْفُ التَّاءِ
الْبَحَار	(۱۲) کشتیان، ناخدا، ملّاح	تَارَ (يَنُورُ) (۵) قیام کرد
بَرْحٌ مِّنْ مَّكَانِهِ	(۱۰) محلّ خود را ترک کرد	النَّائِيَّ (—) دبیرستان
الْبِرِّ	(۱۲) نیکوکاری	النُّمَار (۸) جمع نَمَر
بَعَثَرٌ	(۴) زیر و رو کرد و پراکنده نمود	الثَّمَن (۱) قیمت، بها
الْبِنَايَات	(۴) ساختمانها	تَوَّرَ (۵) برانگیخت، به هیجان درآورد
• «ت»	حَرْفُ التَّاءِ	• «ج»
تَابَ عَلَى ...	(۳) توبه... را پذیرفت	حَرْفُ الْجِيمِ
تَبَارَكَ اللَّهُ	(۶) پاک و منزّه است خدای، (برای تحسین و تعجّب)	جَاعَ (يَجُوعُ) (۱) گرسنه شد
تَحَرَّرَ	(۳) آزاد شد	الْجَرَس (۱۰) زنگ
تَدْفَقَ	(۸) ریزان شد، روان شد	الْجَيْد (۲) خوب
التَّسْخِير	(۶) مطیع کردن	• «ح»
تَطَهَّرَ	(۸) پاک شد	حَافِظٌ عَلَى ... (۱۴) ... را مراقبت و مواظبت کرد
التَّفَاخُر	(۷) بر یکدیگر فخر کردن	جَبَلُ الْوَرِيد (۴) رگ گردن
تَفَتَّحَ	(۷) باز شد	حَدَّثَ (۱۱) نقل کرد، روایت کرد
تَفَجَّرَ	(۸) درخشید، آغاز شد، بردمید	حَرَّرَ (۲) آزاد ساخت
التَّقَاتِل	(۴) با یکدیگر جنگیدن	الْحِرَف (۱۱) جمع حِرْفَة
		حَرَقَ ۱ (۴) سوزاند
		الْحِصَان (۱) اسب [نجیب]

الْحَقُّ	(۸) واجب، سزاوار	ذَاكَ	(۶) آن
الْحَقُولُ	(۱) دشت‌ها، چراگاه‌ها	• «ار»	حَرْفُ الرَّاءِ
الْحَوَارِ	(۱) گفتگو	رَاحٌ	(۱۲) رفت
حَيْثُ	(۱۱) جایی که	رَامَ	(۱۲) خواست
حِينَمَا	(۴) وقتی که	رَجَا (یرجو)	(۳) امیدداشت، امیدوار بود
• «خ»	حَرْفُ الْخَاءِ	رَحَلَ	(۲) کوچ کرد
الْخَالِدُ	(۵) همیشگی، جاودان	الرَّحَى	(۱۰) آسیا، سنگ آسیا
الْخُضْرَةُ	(۷) سبزی	الرَّسَائِلُ	(۵) جمع رسالة
الْخِيُولُ	(۱) گله‌های اسب	رَضِيَ	(۱۳) راضی شد، خشنود شد
• «د»	حَرْفُ الدَّالِ	رَقَضَ	(۳) نپذیرفت، رد کرد
دَاسَ (يُدُوسُ)	(۷) لگدکوب کرد، زیرپانهاد	رَكَضَ	(۱۱) دوید
الرَّاسَةُ	(۱) بررسی	الرَّوْحُ الْأَمِينُ	(۲) جبرئیل
دَعَا (يَدْعُو)	(۳) دعوت کرد، خواند	• «ز»	حَرْفُ الزَّيْ
دَفَعَ	(۱) دفع کرد، پرداخت	زَجَرَ	(۱۰) راند
دَفَّقَ	(۶) ریزان کرد	زَخَزَحَ	(۴) دور کرد، جابجا کرد
دِمَاءٌ	(۸) جمع دَم	زَغَزَغَ	(۴) بشدت تکان داد
دَمَّرَ	(۳) هلاک کرد، ویران کرد	الزَّنَابِيرُ	(۱۴) زنبورها
الذَّمُوعُ	(۷) اشکها	الزُّيُوتُ	(۹) روغن‌ها
الذُّلُّ الْكُبْرَى	(۲) ابرقدرتها	• «س»	حَرْفُ السِّينِ
دُونِ	(۱۳) غیر، جز	السَّائِلُ	(۹) مایع
• «ذ»	حَرْفُ الذَّالِ	سَافَرَ	(۲) سفر کرد
ذَاقَ	(۱۲) چشید	السِّجْنُ	(۵) زندان

سَحَقَ ۱	(۵) کاملاً کوبید، لگدمال کرد	الصَّمد	(۱۲) آنکه دیگران بدو نیازمندند
سَخَر... ۲	(۶) ... را مسلط کرد	الصَّنائع	(۱۱) کارها
سَفَكَ ۳	(۵) [خون یا اشک را] ریخت	الصِّين	(۱۳) چین
السَّلام	(۳) آرامش خاطر	• «ض»	حَرْفُ الضَّادِ
السَّئِلَةُ	(۱۴) سبد، زنبیل	ضَعَّ	(۱) قرار بده
السِّنین	(۱) جمع سَنَة	ضَيَّفَ	(۱۴) مهمان کرد
السوق	(۳) بازار	• «ط»	حَرْفُ الطَّاءِ
السَّيِّئُ	(۲) [عملی] بد	طَارَ (بَطِيرُ)	(۶) پرواز کرد، پرید
• «ش»	حَرْفُ الشَّيْنِ	الطَّاحُونَةُ	(۱۰) آسیا
الشَّرَاب	(۷) نوشیدنی	الطَّحَّان	(۱۰) آسیابان
الشَّرَاعِي	(۲) بادبانی	الطَّحِين	(۱۰) آرد
الشريعة	(۸) راه، راه دین	طَمَنَانَ	(۱۴) اطمینان داد
شَعَلَ ۱	(۴) برافروخت، روشن کرد	الطُّوفَانُ	(۳) حادثهٔ فراگیر، باران و سیل شدید
الشَّلَال	(۶) آبشار	طَيَّرَ	(۶) پرواز داد، پراند
الشَّوَارِع	(۹) جمع شَارِع	• «ظ»	حَرْفُ الظَّاءِ
الشَّهْوَة	(۱۱) میل، خواهش نفس	الظُّروف	(۲) موقعیتها
الشَّهْيَ	(۱۱) دلخواه	الظَّرِيف	(۱۱) زیرک، نکته‌سنج
• «ص»	حَرْفُ الصَّادِ	الظَّلَال	(۸) سایه‌ها
«صادق الوعد» (۱)	آنکه به وعدهٔ خود وفا کند	• «ع»	حَرْفُ الْعَيْنِ
الصُّخُور	(۴) جمع صَخْرَة	العاصِمَة	(۱۳) مرکز
صَلَّى	(۱۳) نماز خواند		

۱ - در فارسی «طوفان» به معنای گردباد و باد بسیار شدید است.

العَدْن	(۱۴) جاودانگی	القَدِر	(۷) کثیف، ناپاک، آلوده
العِشاء	(۴) اول شب، شامگاه	الْقِرْد	(۱۱) میمون
العُشْب	(۱) گیاه سبز و تازه	الْقَرَاد	(۱۱) میمون‌دار، مرئی میمون
عَشْرُ أَمْثَالِهَا	(۲) ده برابرش	• «ک»	حَرْفُ الْكَافِ
العُشَى	(۲) لانه پرنده	الْكَافَةُ	(۱۴) همگی
العُطُور	(۹) جمع عطر	الْكَرَامَةُ	(۵) بزرگی، ارجمندی
عَلِمَ	(۲) یادده، بیاموز	كَسَرَ -	(۳) شکست
العُقَى	(۱۰) گردن	كَشَفَ -	(۵) آشکار کرد
العَوَاصِفُ	(۳) بادهای تند و شدید	كَفَكَفَ	(۷) [اشک را] پاک کرد
الْعُيُونُ	(۵) جمع عین	الْکِمْیَاء	(۱۲) شیمی
• «ع»	حَرْفُ الْغَيْنِ	الْکُفُو	(۱۲) نظیر، مثل
الغدير	(۶) رود، برکه	• «ل»	حَرْفُ اللَّامِ
غَفَرَ -	(۳) [گناه را] بخشید، آمرزید	لَا تُحْسِبَنَّ	(۵) هرگز مپندار
• «ف»	حَرْفُ الْفَاءِ	«لَا بُهَالِي»	(۷) اعتنا نمی‌کنیم
فَاضٍ (بَفِضٍ)	(۳) پر و لبریز گردید، سر رفت	لَدُنْ	(۱۱) نزد
فَجَّرَ	(۶) [آب را] جاری کرد	لَوْنٌ	(۶) رنگ آمیزی کرد
الْفَحْشاءُ	(۱۱) کار زشت، بُخل (در اینجا)	• «م»	حَرْفُ الْمِيمِ
• «ق»	حَرْفُ الْقَافِ	الْمِئَةُ	(۴) صد
قَامَ	(۱۲) برخاست	مُبِيدَاتُ الْحَشَرَاتِ	(۹) حشره‌کش‌ها
قاوِمٌ	(۲) مقاومت کن	المُبِيْدَةُ	(۹) از بین برنده
قَدَرَ -	(۴) توانست	المَجْدُ	(۲) بزرگواری

المُتَرْبِّ	(۱۱) تعلیم دیده، دست آموز	تَخَوَّ	(۱۲) سو(ی)
المُدُن	(۴) جمع مَدِينَة	نَسِيَّ	(۱۳) فراموش کرد
المُرَّ	(۱۲) تلخ	النُّعَاس	(۱۰) چُرَت
المَرَضِيَّ	(۱) پسندیده	نَقَضَ	(۵) شکست، گسیخت
المَشْرَب	(۷) نوشیدنی	«ن»	(۵) «برای تأکید بر صدور فعل»
المَطْحَنَة	(۱۰) آسیا، مکان آسیا کردن	النَّهْر	(۱۲) فریاد زدن، از خود راندن
المَطْعَم	(۷) خوراک	حَرْفُ الْيَاءِ	
المُقَابِلَة	(۷) روبروشدن، رویاروی	هَاجَرَ	(۲) مهاجرت کرد
المُقَاتِلَة	شدن (۷) با یکدیگر جنگیدن	هَدَى	(۱۳) هدایت کرد
مَلَأَ	(۳) پُر کرد	هَرَبَ	(۲) فرار کرد
الْمَلْبَس	(۷) پوشاک	هَزَأَ	(۴) تکان داد
الْمَلِك	(۱۱) شاه	هَكَذَا	(۵) چنین، اینچنین
الْمُنَاصَرَة	(۷) یکدیگر را یاری کردن	الْهَوْن	(۱۳) وقار، لرمی
الْمُنْتَصِر	(۵) پیروز	هَيَّاهُ	(۲) دور است، چه دور است!
الْمُنْذِر	(۲) خبردهنده، بیم دهنده	حَرْفُ الْوَاوِ	
الْمُنْكَسِر	(۷) شکسته	الْوَرْد	(۱۲) گل
الْمَهْجَر	(۲) محل هجرت	الْوَسْوَسة	(۴) اندیشه بد در دل افکندن
الميناء	(۱۳) بندر	وَهَبَ	(۱۱) بخشید
«ن»	حَرْفُ النُّونِ	«ي»	حَرْفُ الْيَاءِ
نَبَتْ	(۱) روید	يُجْزَى	(۲) کیفر داده می شود
		يُوحَى	(۳) وحی می شود

